

بازخوانی مفهوم آستانگی در معماری و تبیین مراتب معنایی آن

بر اساس ریشه‌شناسی واژه و آرای اندیشمندان حوزه معماری^۱

ایوب علی نیای مطلق^۲

رضا شکوری^۳

استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران

علیرضا عینی فر^۴

استاد دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

کلیدواژگان: آستانه و آستانگی، مرکز، مرز، حضور، درون و بیرون.

چکیده

موضوع این مقاله «آستانگی» است، این واژه به معنای «در گذار بودن» یا «در میان بودن» و در مقابل یک‌مرتبگی است. در معماری «آستانگی»، که اسم مصدر آستانه است، اشاره به یک وضعیت میانی و گذار در نواحی انتقالی مکان‌ها دارد، این وضعیت در خصوص تقریب به یک مقصد طرح می‌شود. نکته مورد توجه در این مقاله تقلیل مفهوم آستانگی به «بودن در یک ورودی» و به تبع آن آستانه به معنای یک نقطه اتصال صرف و عدم توجه به گستره معنایی این دو واژه است. پژوهش در اینجا با روش کیفی و با استدلال منطقی انجام می‌شود. بعد از تدقیق ریشه‌شناسی واژه و همچنین جست‌وجوی آن در متون به منزله نواحی انتقالی، مفهوم آستانه و مفاهیم مرتبط با آن در نظرگاه اندیشمندان حوزه معماری همچون کریستیان نوربرگ-شولتز، کریستوفر الکساندر، و لویی کان به طور دقیق بررسی می‌شود، هرچند ایشان از منظرهای مختلفی به این مفهوم واحد نظر افکنده‌اند، وجوه مشترکی نیز از میان سخنانشان یافت می‌شود که بعد از تعقیق در آرا روشن می‌شود که «آستانگی» از جمله مفاهیمی است که علاوه بر داشتن دامنه وسیع

معنایی، دارای مراتبی است که از مصادیق عینی تا ذهنی قابل تفکیک است و در چهار ساحت، کالبدی، عملکردی، معنایی، و جوهری می‌توان آن را دسته‌بندی کرد. در ادامه همچنین نسبت مفاهیمی همچون مرز، مرکز، و آستانه با مفهوم آستانگی مشخص می‌شود و سپس ساحت جوهری، به مثابه مرتبه‌ای از مراتب آستانگی، بررسی و نسبت آن با سایر ساحت‌ها تحلیل می‌شود. نتایج تحقیق بیانگر آن است که نواحی انتقالی از طریق همگرایی به سوی نیروی حاصل از مرکز، دارای تعیناتی کالبدی به نام آستانه است. در ساحت عملکردی، این تعینات در محدوده آستانگی منجر به تعیین حد نیروهای حاصل از مرکز مجاور آن (مقصد مد نظر) می‌شوند. بررسی شخصیت دو وجودی آستانه و نمادین بودن آن وجود مرتبه معنایی آستانگی را اثبات می‌کند، درنهایت در مرتبه‌ای اعلی، پس از تعریف جوهره این مفهوم، خواست وجودی و حقیقی آستانگی در نسبت با مقصد و مقصود مخاطب تبیین می‌شود. نتیجه آنکه آستانگی به مثابه یک پدیده در عالم معماری ذومراتب قلمداد می‌شود و پرداختن به سطوح مختلف معنایی آن موجبات درک عمیق‌تر این مفهوم در حوزه معماری را فراهم می‌کند.

مقدمه

تجربه مابین فضاها (فضایی بین فضاهای قبل و بعد) واجد کیفیت

دریافت: ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۸
پذیرش: ۲ شهریور ۱۳۹۸
(صفحه ۵۸-۳۹)

۱. این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری نویسنده اول است با عنوان چپستی مقام آستانگی در معماری و ارائه پارامتری اصول به منظور بازتحقق آن که با راهنمایی نگارندگان دوم و سوم در دانشگاه یزد در حال انجام است.

۲. دانشجوی دکتری معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه یزد
Ayoob.alinia@gmail.com

۳. نویسنده مسئول
r.shakouri@art.ac.ir
4. aeinifar@ut.ac.ir

پرسش‌های تحقیق

۱. آستانه و آستانگی در معماری چیست؟
۲. آستانگی بر اساس ریشه‌شناسی واژگان و آرای صاحب‌نظران حوزه معماری، دارای چه معانی و چه وجوه اشتراک و افتراقی است؟
۳. با مقایسه، دسته‌بندی، و تحلیل سخنان نظریه‌پردازان و ریشه‌شناسی واژه آستانگی، چگونه می‌توان سلسله‌مراتبی برای این مفهوم برشمرد؟

متفاوتی است که در یک سلسله‌مراتب فضایی برای هر فردی اتفاق افتاده است. تجربه این کیفیت متفاوت فضایی در وضعیتی به نام «آستانگی»^۵ تبلور می‌یابد. آستانه مفهومی غریب نیست، ولی آستانگی واژه نوظهوری در حوزه معماری است و در متون مختلف و با کاربردهایی که از آن مستفاد می‌شود به ظرافت وجوه و معانی آن کمتر توجه شده است. هنگامی که به مفهوم آستانگی در معماری می‌اندیشیم، انواع گسترده‌ای از مصادیق فضاهای گذار در ذهن مجسم می‌شود، از یک درب و قاب ورودی مابین دو عرصه فضایی تا گذار از فضای بیرون به درون یک بنا، گذار از مسیر منتهی به ایوان یک مسجد در درون یک بافت شهری تا گذار به درون یک مکان مقدس بدون حضور فیزیکی، به بیان بهتر آستانگی در معماری مصادیق عینی تا ذهنی بسیاری را در مقیاس‌های مختلف در بر می‌گیرد. چنان‌که حتی یک پل یا کل یک بنای کامل را می‌توان در حکم یک آستانه دید و انسان در حال نزدیک شدن به آن را در شرایط تجربه آستانگی متصور شد.

ریشه‌شناسی یکی از رویه‌های اصلی هایدگر و معماران پدیدارشناسی چون شولتز است. هایدگر علم ریشه‌شناسی (ایتمولوژی)^۶ و تاریخ معانی واژگان را منبع بصیرت و بینش آدمی می‌داند. او مانند یک باستان‌شناس، با استخراج نخستین معانی واژگان آشنا از طریق ریشه‌شناسی، به درک بهتر از هستی نایل شد.^۸ بنابراین با ریشه‌شناسی واژه «آستانگی»، که یک روش پدیدارشناسانه است، می‌توان به کشف غنای بالقوه یک مفهوم نهفته در ریشه پرداخت و با این روند به درک حقیقت مفهوم آستانه نزدیک‌تر شد.

برای قوام‌بخشی به مراتب معنایی به‌دست‌آمده از ریشه‌شناسی واژگان، در حوزه معماری به سراغ اندیشمندانی رفته‌ایم که درباره مفهوم آستانه و آستانگی اشاره داشته‌اند. در میان نظرگاه معماران چون لویی کان، کریستوفر الکساندر، کریستیان نوربرگ-شولتز، ون آیک، فون مایس، رودولف آرنه‌ایم، و... می‌توان به تمرکز بیشتر الکساندر، شولتز، و کان درباره مفهوم آستانه پرداخت تا شاید بتوان به یک نظرگاه جامع‌تری برای بازخوانی مفهوم آستانگی دست یافت؛ البته ناگفته نماند که هیچ‌یک از این اندیشمندان در منابع و آرای خود به موضوع آستانه و آستانگی به طور مستقیم نپرداخته‌اند؛ بلکه در خلال صحبت‌هایشان، آستانه و مفاهیم مرتبط با آن به مثابه یک مبحث مکمل در کنار سایر مباحث کلیدی‌شان در نظر گرفته شده است. درنهایت هرچند

5. liminality

6. approach

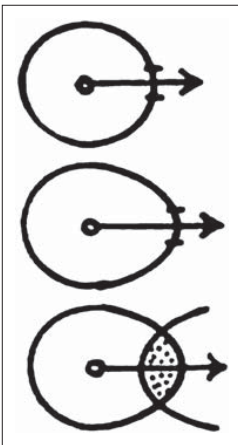
۷. به طور مثال واژه آلمانی «bauen» به معنای «ساختن» را که هایدگر به کار برده است، به کمک علم ایتمولوژی، به جوهر مفهوم سکونت نزدیک می‌شود (کیت نزیبت، تئوری معماری پست مدرن از سال ۱۹۶۵-۱۹۹۵، ص ۳۷).

۸. آدام شار، هایدگر برای معماران: تأملی بر سنت معماری مدرن، ص ۵۷.

۹. او همواره مفهوم آستانه و آستانگی را در نسبت با مرکز تعریف می‌کند و آن را یکی از مهم‌ترین عوامل در تعیین فضای وجودی انسان‌ها و یک امر فطری برشمرده است (کریستیان نوربرگ-شولتز، وجود، فضا و معماری، ص ۲۱-۲۳).

۱۰. همان، ص ۲۲.
۱۱. شولتز فضا را به عنوان بعد حقیقی وجود آدمی در عبارت Existence space و تحت تأثیر سه عامل به هم پیوسته مکان، مسیر، و قلمروها تشریح کرده است (همان، ص ۲۹).
۱۲. شولتز با استفاده از عبارت «درجه تداوم» به فهم بهتری از این نواحی انتقالی اشاره می‌کند و مثال مناسب آن را بازشوها و «در» می‌داند (همان، ص ۳۱).

ت ۱. نواحی انتقالی (آستانگی) مفهومی در ارتباط با مسیر و مرکز، مأخذ: نوربرگ-شولتز، وجود، فضا و معماری، ص ۲۲.



شولتز آستانه و آستانگی را از طریق تشریح دقیق مفهوم «مسیر» در مصادیق درباره جهت‌مندی، تبیین قلمرو، و تشدید مکان بررسی کرده و نسبت توپولوژیکال ارتباط بیرون و درون را وجه بنیادین «فضای وجودی»^{۱۱} یک مکان دانسته است، که این ارتباط در محل آستانه یعنی یک ناحیه انتقالی است.^{۱۲} آرنهایم در دو کتاب خود با عنوان پویه‌شناسی صور معماری^{۱۳} و قدرت مرکز^{۱۴} به مفاهیم «هدایت در معماری»^{۱۵}، «حرکت در معماری»، «مجرای عبوری»، و «مسئله انتقال» می‌پردازد. او بر این باور است که با ارتباط بیرون و درون با یک شیء فیزیکی در گشودگی‌ها شاید به ظاهر آن شیء را مانع حرکتی دید؛ ولی این موضوع می‌تواند سرشار از معانی برای کاربرانش باشد. او همچنین ایجاد نوعی قداست از طریق نمادگرایی در محدوده نواحی انتقالی (مرزهای گذار) را حیاتی اما آسیب‌پذیر می‌داند.^{۱۶} ونتوری در کتاب خود با عنوان تضاد و پیچیدگی در معماری به ارتباط بیرون و درون، تضاد ضمنی بین آن‌ها، و توافق پنهانی‌شان سخن می‌گوید، این ارتباط تا بدانجا پیش می‌رود که پایه‌های تئوری او یعنی «هم این و هم آن» را به جای «این یا آن» بی‌ریزی می‌کند.^{۱۷}

کریستوفر الکساندر که همواره در پی راه رسیدن به معماری مطلوب بوده است، در مجموعه کتاب‌های سرشت نظم^{۱۸} به مفاهیم حوزه معماری اشاره دارد که یکی از آن‌ها مفهوم پیچیده مرز و سلسله‌مراتب است. دیدگاه او درباره مرز، مرکز، و اصل درجه‌بندی و جدایی‌ناپذیری در پدیده‌ها می‌تواند اهمیت موضوع آستانگی از نگاه او را روشن کند. او به تبدیل تدریجی یک مرکز به مرکز دیگر از طریق «کرانه‌های نرم» اشاره دارد.^{۱۹} در این میان نکته دیگر تأییدکننده اهمیت آستانگی از منظر الکساندر این است که «حیات»^{۲۰} موجود در هر پدیده به عواملی وابسته است که یکی از آن‌ها مرز است. لویی کان در مقاله «سکوت و نور»، در سال ۱۹۶۹ در مدرسه صنعتی فدرال زوریخ، به نسبت بین معماری و مسئله فطرت می‌پردازد^{۲۱} و بر این باور است

ایشان از منظرهای مختلفی به این مفهوم واحد نظر افکنده‌اند، وجوه مشترکی نیز از میان سخنانشان یافت می‌شود. در نوشتار حاضر سعی شده است تا پس از تشریح اجمالی تئوری‌های این معماران نظریه‌پرداز، وجوه اشتراک و افتراق آرای ایشان تحلیل شود تا فهم ژرف‌تری از این مفهوم در حوزه هنر و معماری به دست آید.

نوشتار حاضر در شش بخش تنظیم شده است. در بخش نخست به اهمیت این مفهوم از دیدگاه نظریه‌پردازان پرداخته می‌شود. در بخش دوم تلاش می‌شود که مفهوم آستانگی از خلال ریشه‌شناسی واژه تبیین شود. پس از شرح اطوار آستانگی، دامنه معنایی این مفهوم، از طریق عوامل مؤثر بر آن، بخش سوم را شامل می‌شود. در بخش چهارم مراتب مختلف آستانگی تعریف و به جوهره آن پرداخته می‌شود و در نهایت مؤخره مقاله، با جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از نظر محققان مذکور، با عرضه مدل‌هایی پیشنهادی برای بازخوانی مفهوم آستانگی به پایان می‌رسد، این نتیجه‌گویی توجه هریک از محققان یادشده به مرتبه‌ای خاص از مفهوم جامع آستانگی است.

۱. اهمیت آستانگی

واژه نوظهور «آستانگی» در منابع معماران و اندیشمندان حوزه معماری، برخلاف سایر حوزه‌ها همچون انسان‌شناسی و قوم‌نگاری، هیچگاه به طور مستقیم مورد مذاقه نبوده است. هرچند هریک از نظریه‌پردازان معماری از منظر متفاوتی به مفهوم آستانگی توجه کرده‌اند، از خلال آرای ایشان می‌توان به اهمیت موضوع آستانگی در این حوزه واقف شد. به طور مثال کریستیان نوربرگ-شولتز که از منظر پدیدارشناسانه به جهان هستی و پدیده‌های آن می‌نگرد، هنگام صحبت از مرکز^۲ و درون چیزها از مفهوم مکان یاد می‌کند. و آنجا که درباره آستانه و مرز چیزها می‌اندیشد، اشاره به اتصال آن «درون» با بیرون چیزها دارد^۱ (ت ۱).

که معماری محل ظهور نهادهای انسان (فطرت) است، او در پایان سخنرانی خود در مراسم گشایش نمایشگاه آثارش در سال ۱۹۶۹ به مفهوم آستانه اشاره دارد و آستانه را، به دلیل اینکه یک امر فطری است، جایگاه معمار می‌داند^{۲۲}، و به همین علت فهم آستانه و آستانگی را برای معماران مهم می‌داند. فون مایس در کتاب خود به نقش‌های سه‌گانه آستانه‌ها اشاره دارد، و این نقش‌ها را در سه سطح عملکردی، حفاظتی، و معناشناختی معرفی می‌کند^{۲۳}. تیل بوتگر، پژوهشگر آلمانی، در کتاب خود با عنوان *فضاهای آستانه‌ای* مولفه‌هایی را ابزار تحلیل آستانه‌ها معرفی می‌کند. این موارد شامل حدود فضایی، توالی فضایی، هندسه فضایی، توپوگرافی فضایی، ماهیت فضایی، و عملکرد فضایی^{۲۴} است. پرداختن به مفهوم آستانه (نقطه حساس)^{۲۵} در نواحی انتقالی و فضاهای گذار از نگاه بوتگر صرفاً عینی است و او به جنبه‌های کالبدی آن می‌پردازد^{۲۶}. آلدو ون آیگ در متنی که از گروه Team ten در سال ۱۹۶۸ منتشر شد، با عنوان *door step* به واقعیتی فراتر از یک آستانه و وجه نمادین و معنایی آن از طریق نقد معماری مدرن اشاره می‌کند^{۲۷}.

در حوزه‌های دیگری چون حکمت و عرفان مفهوم آستانگی در قالب اموری فطری و معنوی، چون انتقال و گذار، از پیش مطرح بوده و هست و نزد قوم‌نگاران و فولکلریست‌هایی، چون ون‌ژنپ، ترنر، و توماسن (جدول ۱) بیشتر جنبه‌های معناشناختی آستانگی، در شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و مذهبی مد نظر بوده است و در هر صورت با تدقیق در متون، کمتر می‌توان ارتباط بین سایر حوزه‌ها را با نظرات اندیشمندان معماری در خصوص آستانگی یا دوره‌های انتقال مشاهده کرد و گویی فرهنگ واژگان مرتبط با آستانگی نزد اندیشمندان معماری مستخرج از خود معماری است.

۲. ریشه‌شناسی واژه آستانه و آستانگی

آستانه واژه‌ای فارسی است که ریشه آن در زبان پارسی قدیم،

«stā-» برگرفته از واژگان à-stana و àstàn، به معنای ورود و ورودی^{۲۸} است^{۲۹}. ریشه «en» در واژه entrance به معنای اندرون (inside) است و اشاره به درون چیزی دارد، شکل لاتین آن «In» است. Inter بودن به معنای «در میان چیزی بودن» است. بر این مبنا، ویژگی «در درون بودن» و «در میان بودن» اولین گام در درک آستانه است. پس «در آستانه چیزی بودن» علاوه بر معنای «ورود به آن چیز» اشاره به «درون و میان چیزی قرار گرفتن» نیز دارد. دهخدا نیز اولین معنای فارسی معادل آستانه را «درگاه» معرفی کرده است. او همچنین ساحت، پیشگاه، گذرگاه، آستان، کریاس، کفش‌کن را معادل‌های دیگر آستانه برشمرده است. دهخدا، معادل‌های عربی آستانه را ساحت، حضرت، جناب، عتبه، وصید، فناء، و سده معرفی می‌کند. با مراجعه به فرهنگ المنجد و تدقیق در واژگان عربی معادل آستانه، می‌توان دریافت که آستانه واژه‌ای است با دامنه وسیع معانی؛ به طور مثال، آستانه به معنای ساحت با معادل‌هایی چون عرصه، مرتبه، و حد^{۳۰} به کار می‌رود. و یا «حضرت» به معنای حضور، قرب، و نزدیکی است که در فرهنگ لغت مریام وبسترز، با واژه «presence»، علاوه بر معنای حضور، پیشگاه و مجاورت و در مدخل دومش به داشتن وضعیت یا رفتار فاخر^{۳۱} اشاره می‌شود. یعنی در شرایط «حضور» نوعی کیفیت قابل ملاحظه، اثربخش، و با وقار وجود دارد که تأکید بر نوعی شأن و منزلت آن کس یا چیز است.

آستانه معادل «قرب» به معنای «نزدیک شدن» یا «خویشاوندی» با چیزی نیز هست، در مفهوم قرب رسیدنی در کار نیست. تنها بیان یک حد از نزدیک شدن از آن اراده می‌گردد^{۳۲}. وقتی ما در آستانه چیزی هستیم، یعنی در حال نزدیک شدن به آن هستیم که معادل لاتین آن approach است. این واژه از ریشه لاتین propius به معنای «مجاورت» و «نزدیک» گرفته شده است. دو واژه approach و propius دارای ریشه مشترک هندواروپایی Per به معنای «به سمت» و

13. *The Dynamics of Architectural Form*
14. *The Power of The Center*
۱۵. رودولف آرنه‌هایم، *پویه‌شناسی* صور معماری، ص ۲۰۳.
۱۶. همان، ص ۲۹۳.
17. R. Venturi, *Complexity and Contradiction in Architecture*, p. 88.
18. *The Nature of Order*, Vol. 1-4
۱۹. کریستوفر الکساندر، *سرشت نظم: ساختارهای زنده در معماری*، جلد اول، ص ۱۷۰.
۲۰. الکساندر معتقد است که ویژگی‌ای نسبی حیات در همه پدیده‌های موجود در هستی وجود دارد. او حیات هر پدیده را وابسته به مراکز و آستانگی آن می‌داند.
۲۱. رابرت تومپلی، *لویی کان (متون اصلی)*، ص ۲۲۵.
۲۲. مهدی حجت، *حضور و ظهور*، شرحی بر سکوت و نور لویی کان، ص ۴۲.
۲۳. بی‌یر فون مایس، *نگاهی به مبانی معماری: از فرم تا مکان*، ص ۱۸۱.
24. spatial delimitation, spatial sequence, spatial geometry, spatial topography, spatial materiality, and spatial function
25. sensitive spot
26. T. Boettger, *Threshold Spaces: Transitions in Architecture*, p. 57.



27. A. Van Eyck, "Doorstep, Otterlo Meeting", p. 96.

28. entrance

29. A. Nourai, *An Etymological Dictionary of Persian, English and other Indo-European Languages*, p. 444.

۳۰. حد معادل limit به کار گرفته می‌شود بوعلی در رساله حدود یا تعریفات، به نقل از ارسطو، حد را تعریفی معرفی می‌کند که ماهیت ←

جدول ۱. تدقیق معانی واژه آستانگی در میان متون و فرهنگ لغات، تدوین: نگارندگان.

limen در زبان لاتین مترادف با threshold برداشت شده است^{۳۵}، ریشه هندواروپایی-terə در واژه threshold به معنای «تغییر وضعیت»، «گذر کردن از میان چیزی» است و اشاره به «شرایط میانی» آن دارد. قرابت معنایی آستانگی با مفهوم transition نیز به سبب هم‌ریشه بودن دو واژه اخیر است^{۳۶}. از آنجا که واژه liminal اشاره به یک «وضعیت میانی»^{۳۷} دارد، مانند وضعیت مابین روز و شب، زندگی و مرگ، و خواب و بیداری از مفهوم چارچوب درب فراتر می‌رود. آستانگی یک دوره انتقال مبهم و تا حدودی رمزآلود است، یک شرایط میانی، که ابهام و همچنین نامعینی از خصوصیات ویژه آن است^{۳۸}. توماسن در یک تحلیل تاریخی از واژه liminality سرآغاز آن را مناسک مذهبی می‌داند، بعد از حدود یک قرن استفاده اکنون این واژه را این‌طور معرفی می‌کند: «یک وضعیت ناپایدار و مسیری برای رسیدن به یک ساختار پایدار، بیشتر در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی»^{۳۹}. این واژه را اولین بار ون ژنپ قوم‌نگار و پدر فولکلور فرانسه

«محل عبور» هستند. نتیجه آنکه آستانگی قرابت معنایی با واژه «تقرّب» دارد. پس وقتی ما در نزدیکی چیزی هستیم، در آستانه آن هستیم؛ آستانگی وضعیت «قبل از رسیدن» است و تمنای وصال دارد. این موضوع تلویحاً حیثیت «وصلی» و پیوندی آستانه را بیان می‌کند، بنابراین «تقرّب» به چیزی را می‌توان معادل «در آستانگی آن» چیز دانست. این تقرّب می‌تواند هم در نسبت با عرصه مقصود (ساحت ذهنی) و هم در عرصه مقصد (ساحت عینی) یک چیز مکانی باشد. دکتر محمود رازجویان در این باره از عرصه مقصود و مقصد به سفر کبیر و صغیر یاد کرده است^{۳۳}. بنابراین عرصه مقصود ساحت ذهنی آستانه‌ها و عرصه مقصد ساحت عینی آن را تأیید می‌کند.

۲.۱. آستانگی با ترجمه liminality

liminality به معنای «در گذار بودن» یا «در میان بودن» و در مقابل یک‌مرتبگی تعریف شده است^{۳۴}. liminal از ریشه کلمه

مراجع واژه آستانه و آستانگی	معانی واژه آستانه و آستانگی Threshold-liminality	تدقیق معانی	وجه ارتباطی
فرهنگ واژگان دهخدا	درگاه، ساحت، پیشگاه، گذرگاه، آستان، حضرت، جناب، عتبه، وصید، فناء، کریاس، سده، کفش کن	ناظر بر مفهوم حد، مقدس بودن، احترام، حضور، فاخر و دارای منزلت	مفهومی وابسته به مقصد، نقش پیونددهنده، حفاظتی، با تأکید بر وجوه معنایی و عملکردی و کالبدی
Merriam-Webster Dictionary	به معنای حضور، درگاه، پیشگاه معادل threshold	یک دوره انتقال مبهم و تا حدودی رمزآلود است، در خصوص مفهوم «میانه» یک شرایط میانی تعریف می‌شود که ابهام و همچنین نامعینی از خصوصیات ویژه آن است.	مفهومی ذهنی و عینی و تأکید بر وجوه معنایی و عملکردی
American Heritage Dictionary	threshold به معنای نقطه آغاز، درگاه، اشاره به یک وضعیت و شرایط میانی دارد و معادل واژه transition است، به معنای «نزدیک شدن به چیزی» (نه رسیدن)، راه یا وسیله رسیدن به چیزی	این واژه با صورت قدیمی‌اش یعنی threscold و ریشه هندواروپایی -tera به معنای «عبور از» و «گذر کردن از میان چیزی» اشاره دارد، به معنای «محافظة کردن» و «تغییر» نیز استفاده می‌شود.	تأکید بر نقش های آستانه، اشاره به حیثیت اتصالی آستانه‌ها دارد، با تأکید بر وجوه عملکردی.
در میان باستان‌شناسان رسول بشاش کنزق (رسول بشاش کنزق، «گستره سخن درباره کلمه هشتک یا هشتی به معنی قبر یا آرامگاه»)	معادل هشتی یا کریاس، آرامگاه و مقبره (عتبه)	از مقایسه واژه آستانه در زبان فارسی با معادل ایلامی و عربی آن، us'tana، عتبه و has'du، می‌توان آن را «حریم مقدس» نیز معنا کرد (ژبلا رضاخانی، مفهوم مفصل، ص ۱۸۲).	اشاره به وجه معناشناختی و قدسی آستانه دارد.
در میان قوم‌نگاران ون ژنپ (۱۹۶۰)، باربارا با ترجمه ژنر (۱۹۸۲) و توماسن (۲۰۰۹)	واژه liminal مربوط به مناسک گذار معادل مفهوم انتقال، عبور، گذار و تغییر رفتار و حالات گذارا، ناپایدار، فانی	مفهوم آیینی، گذار به منزله یک دوره تشریفاتی مراحل آداب‌ورسوم در قالب مناسک سه‌گانه فصل، گذار، وصل	یک مفهوم ذهنی، تأکید به حیثیت فصلی و وصلی آن- کارکرد آیینی، وجه عملکردی و معنایی

→ یک چیز - یعنی کمال ذاتی آن چیز - را بیان می‌کند؛ یعنی حد تعریف است. وقتی ما حد چیزی را مشخص می‌کنیم؛ یعنی آن چیز را تعریف کرده‌ایم؛ (این سینا، حدود یا تعریفات، ص ۲۵). بر این اساس پس آستانه به معنای حد در حال تعریف یک «چیز» است و می‌تواند معادل Definition گرفته شود.

۳۱. دهخدا نیز «جناب» را یکی دیگر از معانی آستانه برشمرده که اشاره به وجه احترامی و «دارای منزلت بودن» یک چیز است، یعنی فضایی که آستانه دارد، دارای منزلت و مقام است.

۳۲. آزاده خاکی قصر، منظومه معماری درون، ص ۱۰۱.

۳۳. همان، ص ۹۴.

۳۴. نک: Url1

۳۵. نک:

(Url2, 4) Liminal. from Merriam-Webster 2018 -online

ت ۲. حیثیت وصل و فصل در آستانه بر اساس مدل ون ژنپ، طرح: نگارندگان.

در کتاب *مناسک گذار*^{۴۰} به کار برده است. او دوره انتقال یا آستانگی را دارای سه مرحله^{۴۱} معرفی کرده است: آداب جدایی (فصل)، آداب انتقال، و آداب پیوند (وصل). و همچنین مرحله میانی^{۴۲} یعنی «آداب انتقال» را یک دوره آستانی^{۴۳} می‌نامد^{۴۴} در این انتقال، که در بالا نیز بدان اشاره شد، مفهوم تقرّب مستتر است و تقرّب نزدیک شدن به مقصد یا مقصودی است.

۲.۲. دامنه معنایی آستانگی بر اساس ریشه‌شناسی

در یک جمع‌بندی اجمالی از ریشه‌شناسی واژگان به وجوه مختلف آستانه و وضعیت آستانگی تا حدی واقف شدیم (جدول ۱). واژگان معادل آستانه به نوعی به دامنه معنایی آن نیز اشاره دارند، که در سه سطح کالبد، عملکرد، و معنا و ساحات متعالی‌تری در ادامه بررسی خواهد شد. مشخص شد که «حضور» در نواحی انتقالی تجربه‌ای است متفاوت از وضعیت قبل و بعدش. اگر ناحیه انتقالی مابین دو وضعیت نامتعیّن و زودگذر باشد، بین خصوصیات دوره قبل و بعد از خود در نوسان است. و اگر طول دوره این ناحیه در گاه زمانی و مکانی‌اش متعیّن‌تر باشد، شخصیت مستقلی به خود می‌گیرد و پایداری بیشتری از خود نشان خواهد داد^{۴۵}. همان‌طور که اشاره شد، آستانگی یک وضعیت بحرانی و نامتعیّن است که شخص در آستانگی بارها آن را به طرق مختلف تجربه می‌کند. آستانگی یک فرایند است و به منزله یک محل حضور، در ارتباط با بیرون، درون، مرز، و مرکز است. آستانگی وضعیت

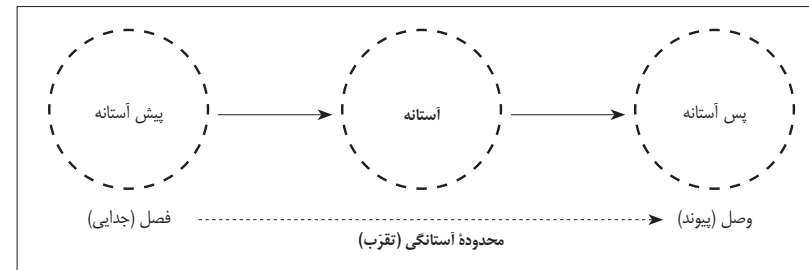
بین دو چیز است. وضعیتی که دارای جهت و با همگرایی به سمت مقصد و مقصودی است. دامنه معنایی آن هم در وجه عینی و هم در وجه ذهنی قابل بررسی است. در بررسی دقیق‌تر ریشه‌شناسی مشخص شد که مهم‌ترین ویژگی آستانه‌ها حیثیت وصلی و فصلی هم‌زمان آن‌ها است. بر مبنای مطالعات قوم‌نگاران مشخص شد که هدف نهایی یک آستانه در مناسک گذار تقرّب است و این بیانگر اهمیت ظرفیت وصل بیش از فصل در آستانه‌ها است بنابراین هر جا که در این تحقیق واژه آستانه و آستانگی به کار برده شده، نوعی «تقرّب» به مقصد و مقصود مد نظر است، «تقرّبی» که ظرفیت آستانگی است، می‌تواند ذهنی و عینی باشد و شاید لزوماً در همه تعینات کالبدی، که نام «آستانه» بر آن نهاده‌اند، محقق نشده باشد (ت ۲).

۳. اطوار^{۴۶} آستانگی

از آنجا که آستانه در قالب یک فضای تجربه شده است، یک فضای ورود و دارای مفهومی عام است، و تقریباً مفاهیم مشخصی را در ذهن متبادر می‌کند، مفاهیمی که سهواً تعریف آستانگی تلقی می‌شود. این امر موجب شده تا ذهن انسان به تلقی خاصی از آستانگی بسنده کند و نهایتاً این مفهوم به صورت جامع و مانع فهمیده نشود. از طرفی دیگر، برای احصای ذومراتب بودن آستانگی و جلوگیری از کژفهمی لازم است ابتدا همه پیش‌فرض‌های در خصوص آستانگی شرح داده شود و نسبت آن‌ها با تلقیات مد نظر در آرای نظریه‌پردازان در خصوص این پژوهش در بخش‌های بعدی تبیین شود، در (جدول ۲) به تشریح اجمالی این اطوار پرداخته شده است.

۴. عوامل مؤثر بر مفهوم آستانگی

در خصوص تدقیق مفهوم آستانگی و دستیابی به مراتب معنایی آن، بر اساس بخش ریشه‌شناسی واژه، نیاز به بررسی و تحلیل مفاهیمی همچون مرکز، مرز، ارتباط بیرون و درون، و مفهوم



۳۶. نک: Url2

۳۷. در فرهنگ وبسترز واژه آستانه (threshold) و آستان (liminal) جزء واژگانی با مفهوم «میان» یا "Middle" دانسته شده‌اند و در مدخل دومش به مفهومی سخت ادراک‌پذیر و مربوط به مسائل روان‌شناختی گفته شده است (نک: Url1).

38. B. Thomassen, "The Uses and Meanings of Liminality"; pp. 18-22.

39. Ibid, p. 6.

40. Rites de Passage.

۴۱. این مراحل از نظر ون ژنپ دارای توالی و تکرار پذیر است. یعنی یک آستانگی ممکن است دارای وقوع تعداد زیادی از این سه مرحله باشد.

42. middle stage

43. liminal period

44. A. Van Gennep, *The Rites of Passage*, p. 11.

۴۵. سارا دانشمند و عبدالحمید نقره‌کار، «چگونگی طراحی ورودی بنا با توجه به اصول شکل‌گیری معماری آستانگی»، ص ۸۱.

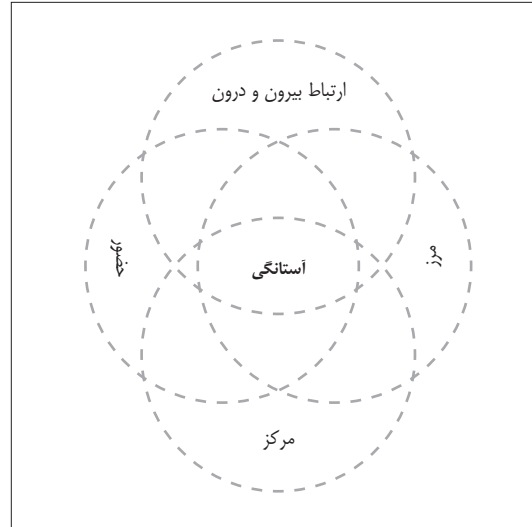
۴۶. اطوار در آیه ۱۴ سوره مبارکه نوح: «و قد خلقکم أطواراً» جمع طواراست به معنای هیئت، وضع، مراحل، و حالات است.

۴۷. ضحی ندیمی و همکاران، «بازخوانی مفهوم مرکز در معماری»، ص ۲۷.

ت ۳ (بالا). مدل پیشنهادی عوامل مؤثر بر مفهوم آستانگی در معماری، طرح: نگارندگان.

جدول ۲ (پایین). اطوار آستانگی و مصادیق آن، تدوین: نگارندگان.

نمی‌داند، ولی آن را مهم‌ترین نقطه یک شکل هندسی معرفی می‌کند.^{۳۹} از منظر شولتز مرکز از عوامل اصلی تکوین و ادراک هستی است.^{۴۰} بر اساس آرای آرنهایم، «انسان» خود می‌تواند یک مرکز پویا به حساب آید.^{۴۱}



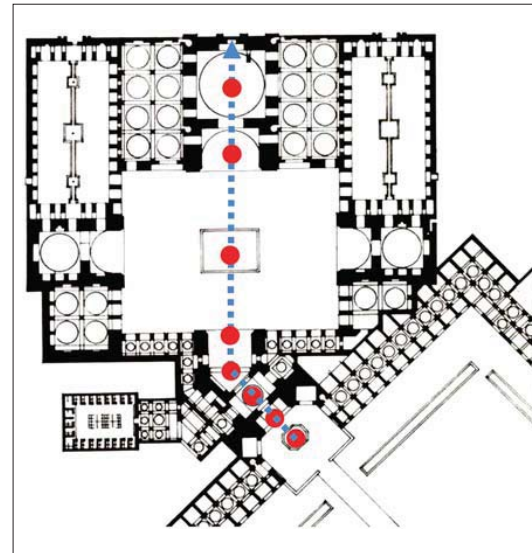
حضور از منظر اندیشمندان منتخب است (ت ۳) که پرداختن به هریک از آن‌ها نیازمند تحقیق جامعی است که ما در این مقاله به نظرات کلیدی اندیشمندان منتخب درباره مفاهیم مرتبط بسنده می‌کنیم. به طور مثال با اینکه مفهوم مرکز یکی از پایه‌ای‌ترین مفاهیم مورد نظر اندیشمندانی چون الکساندر، شولتز، و آرنهایم است، هریک از ایشان به زعم خود آستانه و مفهوم در آستانه بودن (آستانگی) را متمم مفهوم مرکز معرفی می‌کنند.

۴.۱. مرکز

مفهوم مرکز یکی از اساسی‌ترین مفاهیم مؤثر در ادراک انسان از هستی و پدیده‌های آن قلمداد شده است. تا بدانجا که مبنای نظریه اندیشمندانی چون الکساندر، شولتز، و آرنهایم می‌شود. با بررسی آرای ایشان، می‌توان به جوهره مفهوم مرکز، یعنی «نیرو» پی برد.^{۴۲} یعنی مراکز در معماری حول خود ایجاد میدان نیرویی می‌کنند. الکساندر اصلی‌ترین مشخصه ایجاد مفهوم «کلیت» در پدیده‌ها را مرکز می‌داند.^{۴۳} آرنهایم نیز با اینکه مرکز را صرفاً نقطه‌ای مرکزی همانند مرکز هندسی یک شکل

اطوار آستانگی	مصادیق
آستانگی در زمان	گرگ و میش، زمانی مابین زمان‌های پستی و پیشینی خود است، یعنی نه روز است و نه شب (Thomassen, "The Uses and Meanings of Liminality") و از طرفی هم ویژگی‌های روز را دارد و هم شب. تشخیص حدود آستانه‌های زمان در گذشته بیشتر حایز اهمیت بوده است. مثلاً «سحر»، «طلوع»، «پگاه»، «چاشت»، «نیم‌روز»، «غروب»، «شامگاه»، و «نیمه‌شب» (پورمهدی قائم‌مقامی، در جستجوی زبان مادری معماری).
آستانگی در مکان	ورودی، خروجی، هشتی، دالان، حیاط، خیابان، جاده، دریا، و آسمان و هر مکانی در سطح خود می‌تواند مکان‌های انتقالی بین دو وضعیت مکانی قبل و بعد از خود باشد.
آستانگی در رفتار	تغییر رفتارهای شاگرد (تحویل حالات) در محضر استادش، تغییر در حالات حاضران در محضر عتبات عالیات
آستانگی در ذهن و ادراک	در حوزه ادراک بصری، مثلاً آسمان آبی که در قاب معماری می‌نشیند و نیز تداعی آستانگی می‌کند؛ اگر فاصله کاربر تا مقصد حوزه آستانگی هر فردی باشد، نگاه ادراک هر آستانه لزوماً وابسته به ادراک بصری آن نیست یا حوزه ادراک حسی. حداقل میزان لازم برای تحریک یک عصب حسی را آستانه (limen) گویند.
آستانگی در اجتماع	مثلاً «گروه‌های اقلیت» و مهاجران غیر قانونی در یک کشور تا زمانی که قوانین یک جامعه برای آن ساختار اجتماعی پایداری فراهم نکند، در وضعیت آستانگی هستند (Turner, "Religious Celebrations"). یا «انتخابات» در یک کشور وضعیت میان وضعیت قبل و بعد است.
آستانگی در باورها و مذاهب	برخ نمودی از باورهای اعتقادی است که مصادیقی از وضعیت آستانگی برای مردگان است. یا مثلاً در گزاره «عالم محضر خداست» یعنی هر انسانی به صورت مدام در پیشگاه (آستانه) حضرت حق قرار دارد. در میان عرفا نزدیک‌ترین مفهوم به آستانگی «سلوک» و «تقرب» است.

از منظر هستی‌شناسی نیز هستی‌پدیده‌ای مرکز‌گرا است. بنابراین نکته قابل توجه این است که مرکز، به مثابه مفهومی جامع در تبیین آستانگی، بر اساس آرای اندیشمندان مذکور در ساحت‌های مختلف معنایی به کار رفته است. یعنی برای مفهوم مرکز نیز می‌توان مراتبی از صورت تا معنا را در نظر گرفت^{۵۲}. همان‌طور که به تعریف آستانه در ریشه‌شناسی اشاره کردیم، در واقع آستانه را می‌توان حدود میدان نیروی مراکز دانست و به همین دلیل است که شولتز معناداری آستانگی را تنها با حضور مرکز احصا می‌کند و اینکه آستانه‌ها به ناکجا ختم نشوند و تداعی‌کننده «حرکتی» معنادار باشند^{۵۳}. به بیان دیگر آستانگی محقق نمی‌شود، مگر در حضور مرکزی؛ هر قدر مرکز قوی‌تر باشد، آستانه‌ها نیز از لحاظ کیفی و کمی قوی‌تر می‌شوند و یک مرکز هم‌زمانی درست عمل می‌کند که آستانه‌ای درست تعیین یابد و این مؤید درهم‌تنیدگی مفهوم مرکز و آستانه است. به طور مثال، در مسجد امام اصفهان، در هر لحظه از تقرّب به درون، مراکز در یک توالی تدریجی به واسطه هندسه متعین آستانه‌ها و کیفیت ناحیه انتقالی مدام تقویت می‌شوند (ت ۴). پس آستانگی مفهومی



48. C. Alexander, *The Nature of Order*, Vol1. 4, p. 72.

49. R. Arnheim, *The Power of the Center*, p. 1.

۵۰. نوربرگ-شولتز، همان، ص ۲۴-۲۱.

51. Ibid, p. 12.

۵۲. نک: ندیمی و دیگران، «اطوار مرکز، تحلیلی بر مراتب مفهوم مرکز در معماری».

۵۳. نوربرگ-شولتز، معماری، حضور، زبان و مکان، ص ۳۶.

۵۴. همان، ص ۳۱.

55. boundary

56. centers as dividers

57. bipolar composition

58. R. Arnheim & M.Z.

Wolfgang & J. Watterson,

"Inside and Outside in

Architecture", p.13.

۵۹. کریستوفر الکساندر، همان،

ص ۱۲۷.

۶۰. همان.

ت ۴. مسجد امام اصفهان، هر آستانه خود به مثابه یک مرکز است، کیفیت ناحیه انتقالی وابسته به مرکز و آستانه است، مأخذ نقشه: پیرنیا، سبک‌شناسی معماری ایرانی، ص ۲۹۴.

وابسته به «مرکز» است؛ به طوری که بدون حضور آن، مسیرها در پی هدفی مشخص نخواهند بود و از این رو بی‌اعتبار می‌شوند؛ البته شولتز بر این باور است که آنچه در طول مسیر رخ می‌دهد می‌تواند از خود مقصد مهم‌تر باشد، و «در راه بودن» نیز الزاماً به منزله مقصدی در پیش رو داشتن نیست. به همین دلیل، شولتز راه یا مسیر را متمم مفهوم مرکز معرفی می‌کند^{۵۴}.

۴.۲. مرز

آرنه‌ایم با اشاره به «مراکز جداکننده»^{۵۵} به ویژگی دوگانه مرزها، که به تعبیری خود نوعی از مراکزند، اشاره می‌کند. این مرزها با شیوه‌های مختلف با یکدیگر مرتبط می‌شوند. «معمول‌ترین نمونه این ترکیب‌بندی، نوعی دوگانه از ترکیب‌بندی‌هایی است که دو شریک کنار هم قرار می‌گیرند و با محورهای مرکزی از یکدیگر جدا می‌شوند». این نوع ترکیب‌بندی را آرنه‌ایم «ترکیب‌بندی دوقطبی»^{۵۶} می‌نامد^{۵۷}. الکساندر نیز همچون آرنه‌ایم معتقد است:

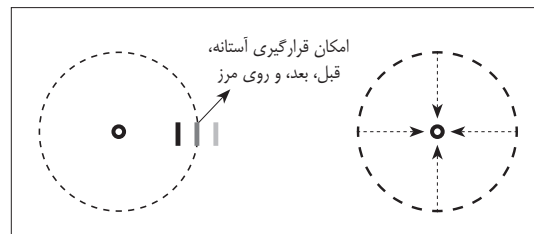
هدف از مرز که گرداگرد یک مرکز را فرامی‌گیرد، در دو جنبه قابل بررسی است، نخست اینکه مرزبندی توجه را به مرکز جلب می‌کند و از این رو به تولید بهتر مرکز کمک می‌کند، مرزبندی این کار را با ایجاد میدان نیرویی انجام می‌دهد که مرکز را به وجود می‌آورد و آن را تشدید و تقویت می‌کند^{۵۸}.

دوم اینکه مرز حدّ یک مرکز را نیز تعیین می‌کند و از آنجا که بر اساس آرای ابن‌سینا، حد معادل «تعریف» است، بنابراین مرز تعریف‌کننده یک مرکز نیز می‌شود، به بیان دیگر

«مرکز» با مرزها محدود می‌شود و به جهان آن سوی مرزها پیوند می‌خورد و یکپارچه می‌گردد. برای رخداد این اتفاق، مرز هم‌زمان باید هم از مرکزی که محدود شده متمایز باشد تا بتواند آن مرکز را از جهان آن سویش مجزا و تفکیک کند، و هم باید هم‌زمان توانایی وصل آن مرکز را به جهان آن سویش داشته باشد^{۶۰}.



محضر درون قرار می‌گیرد و هم در محضر بیرون. به بیان دیگر موقعیتش در نسبتی از آن دو به واسطه آستانه‌های طول مسیر تعریف می‌شود. این چیزی شبیه منطق فازی^{۶۹} در ریاضیات است. بنابراین آستانه‌ها درجاتی از درونی و بیرونی بودن دارند. این دقیقاً همان چیزی است که شولتز وجه بنیادین یک مکان می‌داند. او نسبت توپولوژیکال ارتباط بیرون و درون را از طریق تحلیل آستانگی در مسیرها مشخص می‌کند و دقیقاً محل آن را آستانه و دارای جهت معرفی می‌کند.^{۷۰} این مراتب را می‌توان از درون درون تا بیرون بیرون در یک خانه ایرانی (ت ۶) درک و به وضوح در آثار نقاشی موریس اشر^{۷۱} آلمانی مشاهده کرد (ت ۷). شولتز بر این باور است که «آستانه به عنوان ارتباط‌دهنده بیرون و درون به بازنمایی آگاهانه از یک فهم یکپارچه و منسجم در تجربه ورود به مکان می‌انجامد».^{۷۲} فقط آنگاه با اثری حامل معنا روبه‌رو می‌شویم و می‌توانیم آن را یکپارچه ادراک کنیم که درون و بیرون در یک تصویر منسجم در آمیزند.^{۷۳} شاید به تعبیر آرنه‌ایم درک حقیقتاً کامل ارتباط بیرون و درون فراتر از قوای تخیل انسان باشد؛ ولی آستانه‌های خوب خوانش این ارتباط را بالاتر می‌برند. یعنی کمک می‌کند تا آنجا که لازم است بیرون بیرون باشد و درون درون. و آنجایی که مرز بیرون و درون می‌خواهد محو باشد، مجدداً آستانه‌ها هستند که نقش‌آفرینی می‌کنند. آستانه‌ها می‌توانند با تعیینات درست و به‌موقع‌شان در حد فاصل بیرون و درون منجر به ارتباط منسجم میان آن دو و نهایتاً فهم کلیت در «آستانگی» شوند. کلیتی که به زعم الکساندر شرط حیات در پدیده‌ها است.



پس مرز در وهله اول یک حیثیت انفصالی دارد و در همان حال یک حیثیت اتصالی. این حیثیات انفصالی و اتصالی در آستانه‌های مسجد امام اصفهان در «ت ۴» مشخص شده است. مرزها «صورت» امور در عالم هستند. مرزهایی که در مجاورت یک مقصد شکل می‌گیرند، در حال صورت‌بندی وضعیت آستانگی هستند، که البته، به گفته الکساندر، این کار را به تدریج انجام می‌دهند. مرزها، با قابلیت کرانه‌مندی، منجر به آگاهی و خوانش چیزها می‌شوند.^{۶۱} این مرزها هستند که در تجربه آستانگی منجر به تعریف محدوده‌ها در یک ناحیه انتقالی به سمت مقصد می‌شوند؛ البته لزوماً آستانه در محل مرز واقع نمی‌شود و می‌تواند مرزهایی ذهنی و عینی در کنار مرز قراردادی یک مکان، حد فاصل بیرون و درون آن را تعریف کند (ت ۵) و درست به همین خاطر است که هایدگر از اصطلاح مرز به مثابه لبه‌های نامتعین^{۶۲} یک مکان استفاده می‌کند.^{۶۳}

۳.۴. ارتباط بیرون و درون

ولفگانگ نخستین اقدام معماری را جدایی بیرون از درون معرفی می‌کند.^{۶۴} در این بخش کجایی دقیق بیرون و درون مورد نظر ما نیست، صحبت از ارتباط بیرون و درون یعنی صحبت از مکانیزم ارتباط آن دو است و ما در ادامه به تشریح آن در فرایند آستانگی یک مقصد می‌پردازیم.

هیچ مسئله فضایی‌ای به اندازه این امر که معمار باید درون و بیرون را مرتبط با هم ببیند، مشخصه ذاتی کار او نیست، خلاصه اینکه معمار باید آن دو را اجزای یک مفهوم بشمارد.^{۶۵} این امر تا چه حدود و چگونه ممکن است؟^{۶۶}

گروتز بر این باور است که انسان هم به فضای بیرون و هم به فضای درون و هم به امکان حرکت (آستانگی) بین این دو فضا نیازمند است.^{۶۷} بنابراین آنجا که انسان در دیالکتیکی از این ارتباط قرار می‌گیرد، به تعبیر و نتوری، معماری خلق می‌شود.^{۶۸} آنچه مشخص است انسان در فرایند آستانگی هم‌زمان هم در

۶۱. موریس مرلوپونتی آگاهی به امور را به شیبه آشکارگی‌شان یا ایدوس (eidos) آن‌ها وابسته می‌داندست و همچنین بر این باور بود که ظاهر هر چیز با پراس (peras) یا مرز تعیین می‌شود که اغلب مترادف با «صورت» انگاشته می‌شود. این مرز بود که ایدوس را برمی‌ساخت (نوربرگ - شولتز، معماری: حضور، زبان و مکان، ص ۸۲).
 ۶۲. Indeterminate edges
 ۶۳. هایدگر، از طریق تبیین نظریه مکان و به تبع آن لبه‌های مکان، به نوعی توجه مستقیمی به مفهوم مرز دارد و آن را با واژه «لبه‌های نامتعین» به کار می‌برد.
 63. A. Shar, *Heidegger for Architects*, p. 57.
 64. Arnheim & Wolfgang & Watterson, "Inside and Outside in Architecture", p. 7.
 65. Ibid.
 ۶۶. آرنه‌ایم، پویه‌شناسی صور معماری، ص ۱۲۱.
 ۶۷. یورگ کورت گروتز، زیبایی‌شناسی در معماری، ص ۱۶۳.
 ۶۸. نوربرگ - شولتز، معماری: معنا و مکان، ص ۷۳.

ت ۵. قدرت مرکز، تبیین محدوده بر اساس نیرو، «کرانه‌مندی»، طرح: نگارندگان.

۴.۴. حضور

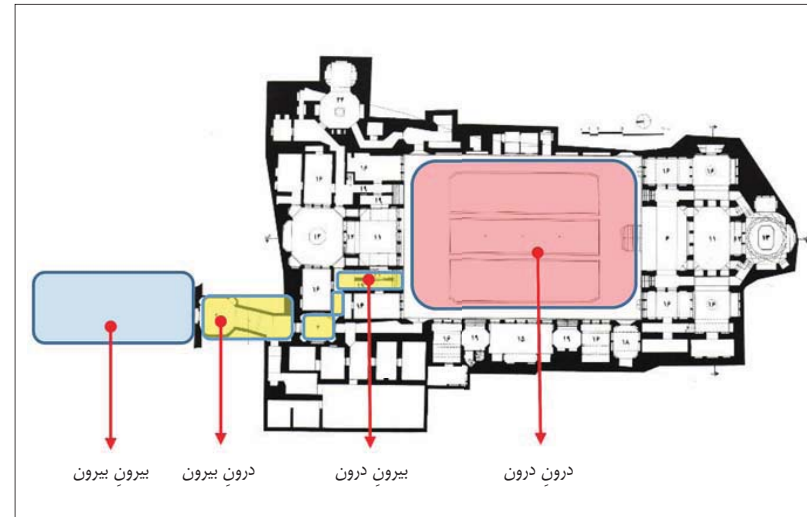
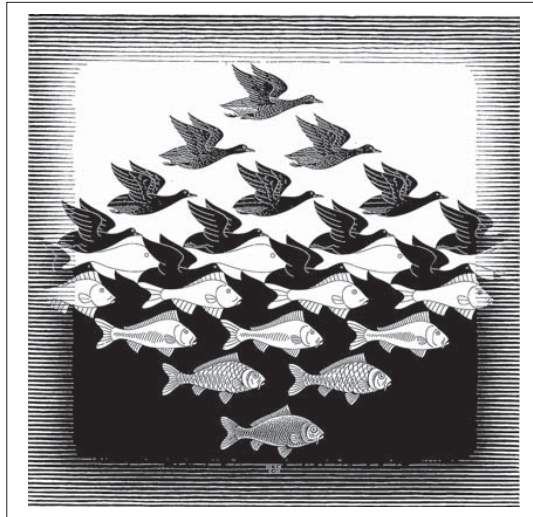
بعد از بررسی مکانیزم ارتباط بیرون و درون به مثابه یکی از مفاهیم اساسی در تجربه آستانگی به مبحث ارتباط بین انسان و آستانه از طریق مفهوم «حضور» می‌پردازیم. همان‌طور که در بخش ریشه‌شناسی واژه نیز گفته شد، «حضور» خود طیف وسیعی از معانی را همراه دارد، از «بودن» در یک فضا تا عبوری شتاب‌زده برای رسیدن به یک چیز. در این میان شولتز و لویی کان بیش از سایر اندیشمندان بدان پرداخته‌اند. شولتز «حضور» را هم‌تراز با مفهوم «فضاییت»^{۳۴} هایدگر در نظر می‌گیرد. مفهومی که «در مکان» بودن را آشکارا بیان می‌کند.^{۳۵} همان‌طور که مشخص شد مهم‌ترین لحظه «در مکان بودن» را نخستین «روپارویی» با یک مکان، یعنی ورود به معنای گذار، معرفی می‌کند و مکانیزم این گذار را در گرو آستانه یک مکان می‌داند. «فقط هنگامی که از آستانه مأوا و مسکن خود در گذریم، به‌واقع خود را "در خانه" می‌یابیم»^{۳۶}. یعنی آستانه یک نقطه خاص در زمان و مکان مشخصی است که به «حضور» انسان در مقصد قوام می‌بخشد. به بیان دیگر می‌توان این‌گونه ادعان داشت که آستانه‌ها از طریق

ت ۶(است). خانه شریفیان، مفهوم آستانگی و منطق فازی حاکم در ارتباط بیرون و درون؛ برگرفته از عینی‌فر، علی‌نیای مطلق، «تیین مفهوم بیرون و درون در فضاهای مابین مسکن آپارتمانی»، ص ۵۸ (مأخذ نقشه: گنج‌نامه، دفتر اول خانه‌های کاشان، ص ۹۸). ت ۷ (چپ). نقاشی آسمان و آب، تغییر فازی از درون تا بیرون از طریق تبدیل تدریجی ماهی‌ها به پرنده و بلعکس، مأخذ: [Url4: https://www.mcescher.com/gallery/transformation-prints/sky-and-water.1936](https://www.mcescher.com/gallery/transformation-prints/sky-and-water.1936)

فراهم کردن شرایط «حضور»، به نوعی مقوم مکان‌هایشان نیز هستند. مفهوم حرکت از یک فضا تا فضایی دیگر، یا انتقال از یک مکان تا مکان دیگر، در نواحی انتقالی، در یک توالی آگاهانه از حضور در لحظات میانی صورت می‌گیرد. این انتقال را می‌توان به بی‌شمار «لحظه» در این محدوده تقسیم کرد. محققانی چون تیل بوتگر بازه توالی^{۳۷} در آستانگی را از لحظه جدایی تا لحظه رسیدن محدود و قابل تحلیل معرفی می‌کنند. و این مهم به دلیل رجوع نکردن بوتگر به مفهوم «حضور» در فهم آستانه است. بنابراین آستانه نزد بوتگر بسیار محدود می‌شود. حال آنکه لویی کان آستانگی را حد فاصل دو امر بی‌کران و کرانمند تحت عنوان «آستانه فراگیر» معنی می‌کند، یعنی «لحظه دیدار حضور و ظهور»، لویی کان آن را با واژه «آستانه» خطاب کرده است؛ یعنی جای تبدل این‌ها به همدیگر^{۳۸}. گویی او با تأکید بر «تا» در گزاره «اینجا تا آنجا»، به فراگیری این لحظه اشاره دارد (ت ۸).

۵. مراتب مفهوم آستانگی

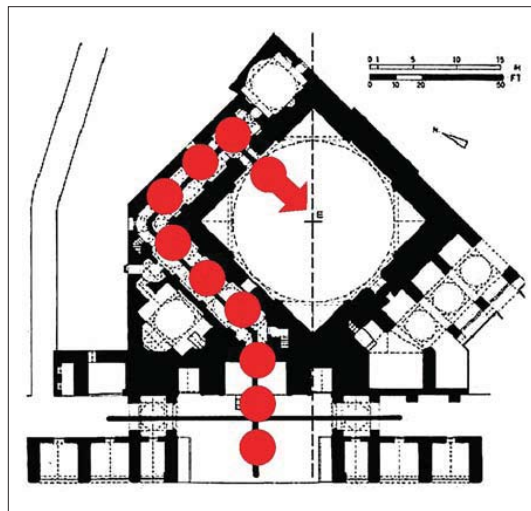
«تجربه در آستانگی» در مراتب مختلفی بر اساس آرای



این خصلت در نواحی انتقالی به زعم الکساندر می‌تواند زمینه تولید یک بستر نیرومند باشد.^{۸۰} تعیینات کالبدی آستانه‌ها از لحاظ اندازه و جهت بسیار در ادراک وضعیت قبل و بعد از خودش اهمیت دارد. تقرب به یک بنا و ورودی آن می‌تواند از چند گام کوتاه در فضایی کوچک، یا پیمودن مسیری طولانی و پرپیچ‌وخم تغییر کند.^{۸۱} بر این مبنا مقیاس‌های مختلفی را برای آستانه‌ها می‌توان در نظر داشت، مقیاس خرد مانند یک پنجره، میانی مانند مسیر یک بازار، و کلان (بزرگ) مانند ورودی یک شهر. نواحی انتقالی غالباً در ساختار یک انتظام محوری^{۸۲} یا اصل محوریت تعریف می‌شود. گاهی این نواحی در خدمت مقصد عمل می‌کنند، مانند راهرو منتهی به مسجد شیخ لطف‌الله (ت ۹). گاهی نیز خود می‌تواند در مقام یک مقصد نقش ایفا کند، مانند ناحیه انتقالی در مسیر یک بازار کاشان (ت ۱۰).

۵.۲. آستانگی در مرتبه عملکرد

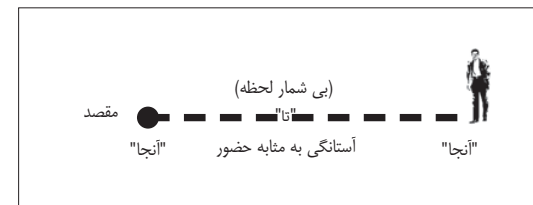
مراد از مرتبه عملکردی آستانگی پرداختن به عملکرد نواحی انتقالی است. از آنجا که نواحی انتقالی وضعیتی میانی دارند، به منزله مقدمه ورود به وضعیت جدید، در مقیاس‌های مختلف،



صاحب‌نظران بررسی شده است. نظریه پردازان حوزه معماری تقسیم‌بندی مشخصی را از آستانگی ذکر نمی‌کنند که بتوان انواع آن را شناخت؛ بنابراین در این بخش سعی می‌شود که با تأمل بر جملات ایشان و مقایسه و تحلیل مضمونی آن‌ها و مطابقتشان با ریشه‌شناسی واژگان، این مراتب استخراج، نام‌گذاری، و شرح داده شود.

۵.۱. آستانگی در مرتبه کالبد

تعیینات آستانه‌ها، در سلسله‌مراتب فضایی نواحی انتقالی در تقرب به یک مقصد دارای ویژگی‌هایی کالبدی متفاوتی است. تفاوت در تعییناتشان بر اساس انرژی موجود فضای میان دو فضا یا زمان میان دو زمان تغییر کرده است. یعنی آستانه‌ای که به صورت درآمده از لحاظ کالبدی نمودهای مختلفی دارد و این نمودها می‌توانند شدت و ضعف داشته باشند. در بسیاری از موارد، مراد از واژه آستانه، نزد صاحب‌نظران، آستانه کالبدی مصنوع است. آستانه در این ساحت، با تبیین حدود یک مکان، باعث تعریف یک مکان می‌شود. در کنار آستانه‌های کالبدی که بیشتر مد نظر دک‌چینگ و فون مایس بوده است، می‌توان به آستانه در محیط‌های طبیعی نیز اشاره کرد، الکساندر خصلت «آستانگی» در طبیعت و بیشتر هنرهای سنتی بومی را امری متعارف و معمولی معرفی می‌کند. و بلعکس این خصلت را ناسازگار با محیط‌های مدرن می‌بیند.^{۷۸} به طور مثال ساحل کنار جنگل را در نظر بگیرید، به شیوه‌ای تدریجی دریا را به جنگل متصل می‌کند. «جریان حرکت زمینه‌های مدرجی از کرانه به مرکز و از مرکز به سمت کرانه‌ها در یک سلسله‌مراتب تدریجی وجود دارد».



۶۹ Fuzzy logic فازی ابتدا در حوزه محاسبات و بعد در سایر علوم، از فضای بین دو ارزش «برویم» یا «نرویم» ارزش جدید «شاید برویم» یا «می‌رویم اگر» را استخراج کرده و به کار می‌گیرد. یعنی ما در هر لحظه در نسبتی از درون و بیرون هستیم.

۷۰. نوربرگ- شولتز، وجود، فضا و معماری، ص ۳۱.

71. Maurits Cornelis Escher

۷۲. همان، ص ۴۳.

۷۳. آرنه‌ایم، همان، ص ۱۴۳.

74. Raumlichkeit

۷۵. نوربرگ- شولتز، معماری: حضور، زبان و مکان، ص ۵۱.

۷۶. همان، ص ۴۴.

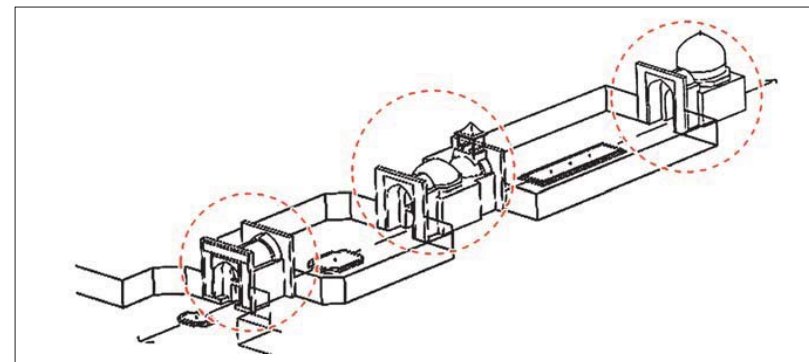
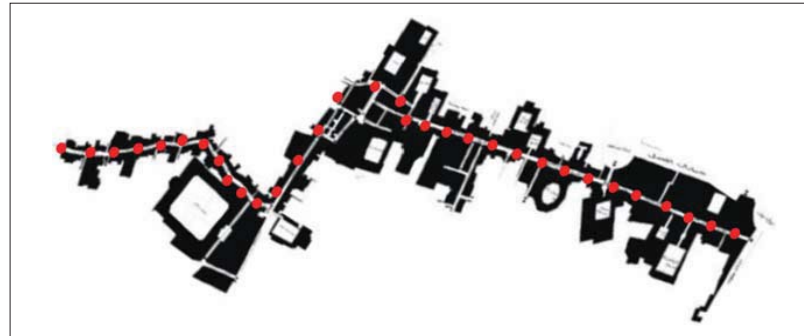
ت ۸ (راست). ناحیه انتقالی با تأکید بر مفهوم توالی حضور و آستانه فراگیر از اینجا تا آنجا، طرح: نگارندگان.

ت ۹ (چپ). مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان، ناحیه انتقالی در سلسله‌مراتبی از میدان تا جلوخان و از جلوخان تا راهرو و از راهرو تا گنبدخانه به صورت انتظام محوری، مأخذ نقشه: گنج‌نامه، مساجد اصفهان، مسجد شیخ لطف‌الله، ص ۱۲۸.

ت ۱۰ (بالا). بازار کاشان، پیکره‌بندی مسیر در نواحی انتقالی، به صورت انتظام محوری، مرجع عکس: پایگاه اینترنتی بازار کاشان www.kojaro.com.
 Url5:www.kojaro.com
 تدوین: نگارندگان.
 ت ۱۱ (پایین). تشدید جاذبه مقصد از طریق تعینات کالبدی و ایجاد سلسله‌مراتب و انتظام محوری، مأخذ: نوایی، حاجی‌قاسمی، خشت و خیال، ص ۵۹۰.

می‌توانند دارای عملکردهای گوناگونی باشند. این نواحی می‌توانند مانع یا تسهیل‌کننده ورود و خروج باشند^{۸۳}. آستانه‌ها در نواحی انتقالی، در سطح عملکرد، نفوذپذیری محدوده‌ها را کنترل می‌کنند^{۸۴} و هم‌زمان با ایجاد پیوستگی و تداوم در فضا بر تفکیک فضایی، صحنه می‌گذارند. مایس برای آستانه‌ها عملکرد حفاظتی نیز قائل است^{۸۵}. اکنون به چند مورد از عملکردهای مهم آستانگی به تفصیل در زیر اشاره می‌کنیم:

۱.۲.۵. تشدید جاذبه مقصد: «جاذبه مقصد» یکی از عوامل اصلی هدایت و حرکت در نواحی انتقالی است که منجر به ایجاد مفهوم «کلیت» و یک پیکره واحد در معماری می‌شود. بر این اساس آرنهایم «هدایت در معماری را نه از طریق مجرا، بلکه از طریق جاذبه مقصد» معرفی می‌کند^{۸۶}. از نظرگاه شولتز سازگاری آستانه



و مقصد منجر به ایجاد مکان و پیکره‌ای واحد به نام «فضامندی» می‌شود^{۸۷}. در مورد مکانیزم سازگاری در این پیکره واحد الکساندر معتقد است که گویی مراکز نزدیک‌شونده (که در اینجا همان آستانه‌ها هستند) با مرکز جاذب (که در اینجا مقصد است) یکی می‌شوند و به همین دلیل هر کرانه با مقصد خویشاوندش، را یک سیستم^{۸۸} معرفی می‌کند. و نزد او مفهوم «کلیت» شکل می‌گیرد^{۸۹}. آستانه‌ها از طریق سازگاری با وضعیت پسینی و پیشینی خود منجر به ایجاد مفهوم کلیت و تشدید جاذبه مقصد می‌شوند.

۲.۲.۵. ایجاد سلسله‌مراتب: سلسله‌مراتب از سنت‌های اصیل خلق و ایجاد در عالم هستی است. تعینات به موقع (زمانی و مکانی) کالبدی آستانه، منجر به ایجاد سلسله‌مراتب در خور یک مقصد و پاسخ‌گویی بهتر عملکرد آن می‌شود (ت ۱۱). الکساندر در مورد سلسله‌مراتب از واژه گراداینت استفاده می‌کند و بر این باور است که کیفیت‌ها در عالم به تدریج به آرامی و با ظرافت از کرانه‌ای به کرانه دیگر در یک طیف تغییر می‌کنند^{۹۰}. به تعبیر او تغییر نظام‌مند مراکز در این فرایند منجر به ایجاد نوعی درجه‌بندی^{۹۱} و سلسله‌مراتب و تولید بستری نیرومند در معماری می‌شود. سلسله‌مراتب می‌تواند در انواع محرمیت دیداری، شنیداری، و عملکردهای عمومی تا خصوصی دسته‌بندی شود.

۳.۵. آستانگی در مرتبه معنا

یک آستانه گاهی اوقات در سطح یک نشانه نقش آفرینی می‌کند. مانند طاق نصرت (دروازه پیروزی) و یادآور خاطراتی می‌شود که در گذر زمان‌ها برای افرادی که از آن می‌گذرند معنابخش می‌شود. به تعبیر شولتز، با این معنابخشی تعریف مکان شکل می‌گیرد. در موضوع معناشناسی نظریه‌پردازان زیادی به کاوش پرداخته و هریک از منظری وجوه معنایی را در معماری شرح داده‌اند؛ «ولی روشن است که اصطلاح "معنا" آشکارا بر چیزی دلالت دارد که نمی‌تواند کمی باشد»^{۹۲}. با تعمق در نظریات آن‌ها روشن می‌شود که واژه معنا حاوی مراتبی است که هریک از نظریه‌پردازان در مرتبه‌ای

به همین دلیل، لویی کان دربارهٔ طراحی یک نمازخانه این چنین می‌گوید:

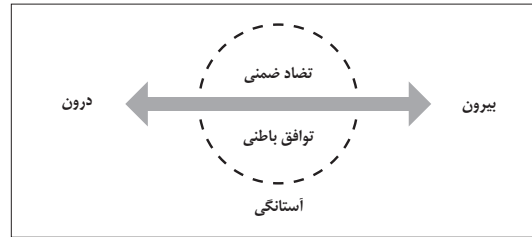
نمازخانه باید به غلام‌گردشی مجهز شود؛ غلام‌گرد هم بایستی رواقی در پیرامونش داشته باشد تا گذر از آن ناگزیر نباشد؛ رواق هم باید با باغی محاط شود تا گذر از آن را گریزی باشد؛ و باغ باید به دیواری ختم شود که بیرون و درون آن را معنا بخشد^{۱۲} (ت ۱۴).



ت ۱۲ (بالا، چپ). خدای یونوس (Janus)، خدای دروازه‌ها و درها، آغاز و انتقال — خدای دوقلو که در اسطوره‌های یونانی یک نگاه به گذشته و یک نگاه به آینده دارد، چپ: بر روی سکه‌های رومی، مأخذ: Ur13. ت ۱۳ (بالا، راست). استفاده از مدل نظری و تئوری در تبیین مرتبهٔ معنایی آستانگی، مأخذ:

R. Venturi, *Complexity and Contradiction in Architecture*, p. 88.

ت ۱۴ (پایین). آستانه در مسجد-مدرسهٔ آقابزرگ کاشان، مجالی برای تولید معنا، عکس: ایوب علی‌نمای مطلق.



بدان اشاره کرده‌اند. معنا را می‌توان به سه مرتبهٔ «ظاهری»، «استعاری»، و «باطنی» تقسیم کرد^{۹۳}. مایس بر این باور است که آستانه‌ها و فضاهای گذار مکان تبادل پدیده‌های متقابل و گاه حتی متضاد به‌شمار می‌آیند.^{۹۴} این قطبی‌گونگی سبب ایجاد نوعی دوگانگی می‌گردد، دوگانگی بین وجود مستقل آن‌ها و فضاهای اصلی‌ای که تبیین‌شان می‌کنند و حکم چیزهای ثانویه و پیرو را دارند.^{۹۵} ویژگی دو قطبی این مکان‌ها منجر به تامل و تولید معنا می‌شود، این تمنای معنا در مرتبهٔ باطنی به نقل از شولتز با تحلیل اثر ونتوری با عنوان «تضاد و پیچیدگی در معماری» قابل تامل است، ونتوری، با تأکید بر «هر دو» و «هم این و هم آن» به جای «این یا آن» از وحدت چیزهای سخت بیگانه طرفداری می‌کند. از نظر او «تضادِ ضمنی چیزهای پیچیده» و «توافقی باطنی آن‌ها» منجر به تولید معماری بامعناتری می‌شود، یعنی «نوع فضایی که از عمل متقابل نیروهای درونی و بیرونی ریشه می‌گیرد، حامل معنا است»^{۹۶} (ت ۱۳). بنابراین آستانه به مثابهٔ یک تضاد ضمنی بین درون و بیرون و یک توافق باطنی میان آن‌ها، رخدادی معمارانه در مرتبهٔ معنایی است؛ بر همین مبنا است که باشلار اشاره به دو وجود^{۹۷} بودن «در» داشته است (ت ۱۲). یعنی آستانه هم‌زمان متعلق به وضعیت قبل و بعدش است و این موضوع در طول تاریخ جنبهٔ استعاره‌ای و مقدس^{۹۸} به آستانه بخشیده است.

۵. ۳. ۱. آستانهٔ مجال تولید معنا: یکی از نقش‌های مهم آستانه‌ها «مهیا کردن» برای ورود و دادن مجال برای تغییر وضعیت است. مهیا کردنی که عموماً با تعویق همراه است، این تعویق در حرکت را آر‌نهایم و دکی‌چینگ برای قوام یافتن ادراک و تجربهٔ فضا و رسیدن به مقصد ضروری می‌دانند. بوتگر بر این باور است که «تمرکز بر عبور» (مجال) از طریق یک فضای آستانه‌ای می‌تواند ما را برای تجارب فضایی «آماده»^{۹۹} کند تا ادراک بهتری از حرکت در وضعیت «بینیت»^{۱۰۰} برای ایجاد بینش عمیق^{۱۰۱} (معنا) در نسبت با معماری مربوطه فراهم شود^{۱۰۲}.

۷۷. این مراحل شامل توالی فضایی، بازشناسی، نزدیک شدن به، رسیدن، دخول، جهت‌مداری، کنترل است. (Till boettger, *Threshold Spaces: Transitions in Architecture (Analysis and Design Tools)*, pp:122-125)

۷۸. مهدی حجت، همان.

۷۹. الکساندر، همان، ص ۲۳۶.

۸۰. همان، ص ۱۷۱.

۸۱. فرانسیس دکی‌چینگ، معماری: فرم، فضا، نظم، ص ۲۴۲.

۸۲. همان، ص ۲۰۶-۸۳. این مفارقت و مرافقت داشتن هم‌زمان هم یک عامل محرک و هم عاملی برای تعویق در حرکت است (آرنه‌هایم، همان، ص ۲۰۵).

84. Boettger, *ibid*, pp. 11-12.

۸۵. بی‌یر فون مایس، همان، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۸۶. آرنه‌هایم، همان، ص ۲۰۳.

۸۷. نوربرگ-شولتز، وجود، فضا و معماری، ص ۷۲.

۸۸. منظور از سیستم در اینجا وحدت مرکز و مرکز است. وقتی کیفیت و کمیت آستانه‌ها بر اساس نیاز مخاطب و خواست وجودی مقصد به‌درستی تعیین شود، منجر به افزایش جاذبه مقصد در یک سیستم می‌شود.

89. Christopher Alexander, "Systems Generating Systems", Chapter 24. Lesson 7, pp. 1-8.

۹۰. الکساندر، همان، ص ۱۶۹.

۵. ۳. ۲. آستانه‌های ذهنی در ساحت معنا: آستانگی گاهی اشاره به آستانه‌های عینی و گاهی تلقی آستانه‌های ذهنی است. در بخش ریشه‌شناسی، آستانه‌های عینی را در عرصه مقصد و آستانه‌های ذهنی را در عرصه مقصود (ذهنیتی که واقعیت آستانه را فراتر از چارچوب یک در می‌برد) تعریف کردیم. یک آستانه ذهنی در گرو مفهوم «مرکز ذهنی»^{۱۰۴} است. پس فرد در هر جا که باشد خود را در آستانه آن مرکز ذهنی می‌بیند، با اینکه در آستانه عینی آن خانه نباشد، دقیقاً به همین دلیل می‌توان دریافت که از نظر اندیشمندان انسان‌نهادی، همچون شولتز و کان، آستانه عنصری دارای ساحتی ذهنی و فراتر از یک عنصر کالبدی صرف است.

۵. ۴. آستانگی در مرتبه جوهری

مراد از جوهر در این بخش، منشأ و سرآغاز هر پدیده در عالم است، تا بتوانیم به بن آستانگی نزدیک‌تر شویم. در این میان لویی کان بیش از هر اندیشمند دیگری به خواست وجودی پدیده‌ها در عالم معماری پرداخته است. پرسش مشهور کان که «بنا چه می‌خواهد باشد؟» نقطه عزیمت پژوهش به جوهره پدیده‌ها است. نگاه جوهری بیشتر «چیستی» پدیده‌ها را بیان می‌کند تا چگونگی آن‌ها را، اینکه «آستانه چه می‌خواهد باشد؟» یا دقیق‌تر اینکه آستانه نهادهای ساختمانی مشخص، مانند مدرسه با خانه یا مسجد، چه تفاوتی با هم دارند؟ آیا آداب تقرب به یک مدرسه، به منزله یک نهاد یادگیری، همان است که برای خانه و مسجد در نظر می‌گیریم؟ و سؤالات بی‌شمار دیگری که در این زمینه می‌تواند طرح شود. آنچه مسلم است اصول مشترکی برای نواحی انتقالی در همه نهاد بناها موجود است. میرچا الیاده که به ماهیت قدسی فضا می‌پردازد متوجه شد که مفاهیم مشابهی در همه فرهنگ‌ها تکرار می‌شوند؛ این مفاهیم مشابه خبر از این می‌دهند که همگی آن‌ها بر پیشاشناخت آدمی استوار گشته‌اند^{۱۰۵}. در ادامه مشخص می‌شود که آستانگی به

منزله یک امر فطری نیز از این قاعده مستثنی نیست. وقتی بتوانیم به جوهره یک مفهوم نزدیک شویم، آنگاه به ادراکی نسبی از حقیقت آن پدیده هم نایل شده‌ایم. این پرسش که «آستانه چه می‌خواهد باشد؟» به این معنا است که آستانه می‌خواهد مکان حقیقی‌اش را بیابد. و به تعبیر کان، ظهور درخوری از نظم جاودان چیزها باشد^{۱۰۶}. بنابراین جوهر یک آستانه است که درجاتی از سطوح مختلف کالبدی، عملکردی، و معنایی آن را تبیین می‌کند. این جوهر یک آستانه است که ظرفیت وصل و فصل آن‌ها را مشخص می‌کند. تشخیص حدود یک آستانه در نسبت با جوهر آن است که تعریف می‌شود. در مقایسه آستانه ورود به یک مسجد یا خانه می‌تواند همه این مراتب، با نمودهایی متفاوت، حضور داشته باشد. از طرفی، اگر برای عالم مرکزی حقیقی در نظر بگیریم، که البته این موضوع در اکثر ادیانی که جنبه‌های عرفانی و باطنی دارند، از جمله عرفان اسلامی، چون طرح کیهان‌شناسی ابن عربی، مشهود است، متوجه خواهیم شد که مرکز حقیقت عالم حقیقت الحقایق است، همان‌طور که الکساندر در جلد چهارم کتاب خود به این موضوع اشاره می‌کند که در بطن همه پدیده‌های عالم یک نوع کانون‌مندی هست و دلیل آن را نیز دیدن چهره خدا^{۱۰۷} در آن می‌داند. یعنی در مداومت مواجهه با یک پدیده زنده این مهم را احساس می‌کنیم^{۱۰۸} و به همین دلیل است که شخص معماری که خود را در آستانه حقیقت می‌بیند، اثر معماری‌اش را آستانه‌ای برای رسیدن به حقیقت می‌داند و این جایگاه آستانه‌ای و انرژی موجود درونش او را در نسبت با یک مرکز حقیقی قطعی‌بندی می‌کند. در این مرتبه، اثر معماری از نگاه او دیگر مقصد نیست، بلکه در حکم یک آستانه است و به همین دلیل است که لویی‌کان حتی آستانه را جایگاه معمار می‌داند، چون ما در این جایگاه آستانه‌ای هستیم برای تبدیل امور باطنی به ظاهر و تبدیل امور ظاهر به باطنی^{۱۰۹}. همان‌طور که در بخش‌های پیشین نیز مشخص شد، حقیقت آستانگی تقرب است، این تقرب به صورت حرکتی عمودی است

و بعضی به تعداد کمتری. کمیت و کیفیت یک آستانه در گرو مقصد خویشاوندش است. پس کرانه‌ها در نسبت با یک مرکز و مرکز در نسبت با کرانه‌هایش تعریف می‌شوند و در یک تعریف جامع، آستانه به منزلهٔ یک وجود وابسته در پی ایجاد نوعی همگرایی به مقصد خویشاوندش از طریق تعیین حد نیروهای جاذب مقصد (مرکز) است. بنابراین لحظهٔ ظهور آستانه در یک ناحیهٔ انتقالی در گرو میزان نیروها است و تشخیص دادن به این حدود منجر به قوام بخشیدن تجربه در آستانگی است.

جوهر و مرتبهٔ معنایی آستانه بیشتر در نظرگاه لویی کان، شولتز، و الکساندر دیده می‌شود. با رجوع به آرای سایر محققان، همچون آرنه‌ایم، دک‌چینگ، و فون مایس، در برخی موارد، مراد ایشان از واژهٔ آستانه اشاره به مرتبهٔ عملکردی و کالبدی است. نکتهٔ قابل توجه این است که هر یک از آرای فوق‌الذکر مرتبه‌ای از یک حقیقت جامع دربارهٔ یک مفهوم واحد است و در جایگاه خود معتبر و مورد استناد است. از طرفی، این بدان معنا نیست که مثلاً اندیشمندانی چون آرنه‌ایم در مرتبهٔ معنایی هیچگاه سخن نگفته‌اند. در تحلیل مرتبهٔ جوهری آستانه از منظر لویی کان و شولتز مشخص شد که مفهوم آستانگی نزد ایشان یک «امر فطری» است و ساحت جوهری یک آستانه هم‌مرتبه با سایر مراتب آن نیست، به طور مثال، ورود از یک اتاق به

که سوی پیکانش به بیرون نیست، بلکه به درون است. به بیان دیگر آستانگی در حقیقت و در مرتبهٔ جوهری‌اش راهی به سوی درون و در محضر «درون بودن» است (ت ۱۵).

۶. تحلیل یافته‌ها

در بخش اول با توجه به ریشه‌شناسی واژه و متون قوم‌نگاری، آستانگی، به منزلهٔ وضعیتی فانی و ناپایدار، هم بر «در میان بودن» و «در گذار بودن» اشاره دارد و هم درون واژهٔ آستانگی مفهوم «تقرب» مستتر است. تقرب، که به معنای «نزدیک شدن به چیزی» است، حیثیت وصلی (پیوندی) آستانه‌ها را تأیید می‌کند. البته در این «رسیدن» و «روبارویی» موانعی از جنس مفصل نیز وجود دارد که ناظر بر حیثیت فصلی آستانه‌ها است. همچنین مشخص شد که تقرب یا به مقصدی است یا مقصودی. آنجا که تقرب به مقصد است، وجه عینی آستانه و آستانگی پررنگ می‌شود و آنجا که تقرب به مقصود است، وجه ذهنی آستانه و آستانگی مد نظر است. وجه عینی آستانه و آستانگی بیشتر مرتبط با مرتبه‌های کالبدی و عملکردی آن است و وجه ذهنی آستانگی مرتبهٔ معنایی و جوهری آن را نشانه می‌رود.

در بخش دوم بر اساس آرای صاحب‌نظران، مشخص شد همان‌طور که جوهر مفهوم «مراکز» «نیروها» است، مرزها تعیین‌کنندهٔ حد این نیروها هستند. یعنی مرز در اولین لحظهٔ حضور نیروها و تا پایان آخرین لحظهٔ حضورشان وجود دارد. به طور مثال میدان مغناطیسی ناشی از یک آهن‌ربا را در نظر بگیرید، براده‌های آهن به محض نزدیک شدن به میدان مذکور تغییر وضعیت می‌دهند. این تغییر حالات براده‌ها بر اساس نیروی ناشی از آن مرکز مجاور است. پس براده‌ها در محضر مرکز (آهن‌ربا) دچار تغییر وضعیت می‌شوند و مسلماً بیرون از این محدوده تغییر حالتی وجود ندارد. در معماری تشخیص حد انرژی یک محدودهٔ مکانی منجر به تعیین آستانه‌های آن می‌شود. بعضی از محدوده‌ها نیاز به آستانه‌های بیشتری دارند

۹۱. زمینه‌های مدرجی از تنوع در سراسر هر «کلیت» وجود دارد که معمولاً از کرانه به مرکز و از مرکز به سمت کرانه‌ها در جریان است (همان، ص ۱۷۱).

۹۲. نوربرگ-شولتز، معماری: معنا و مکان، ص ۸۵

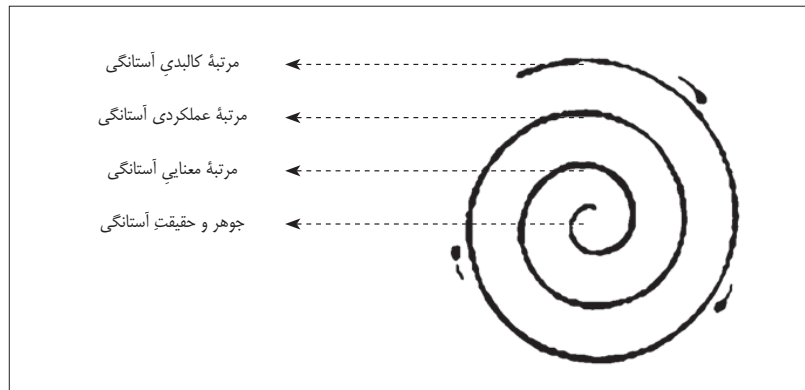
۹۳. نک: هادی ندیمی، «درس‌هایی از معماری سنتی ایران».

۹۴. فون مایس، همان، ص ۱۸۲.

۹۵. همان، ص ۱۸۶.

96. R. Venturi, *Complexity and Contradiction in Architecture*, p. 88.

ت ۱۵. مدل پیشنهادی نسبت میان مراتب آستانگی، طرح: نگارندگان.

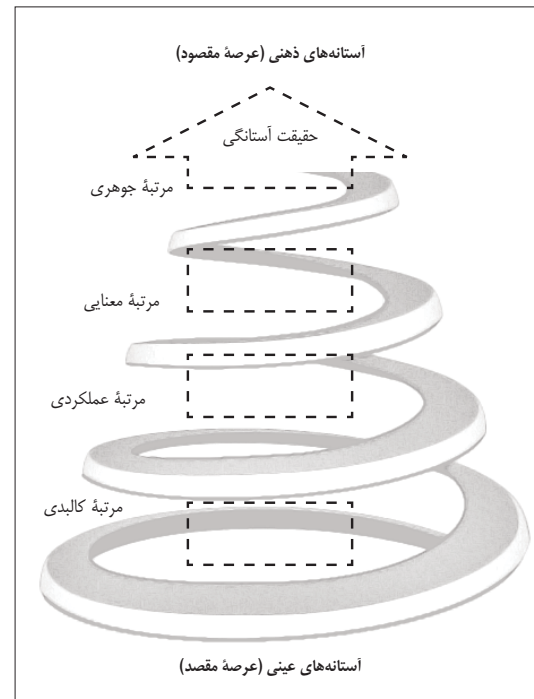
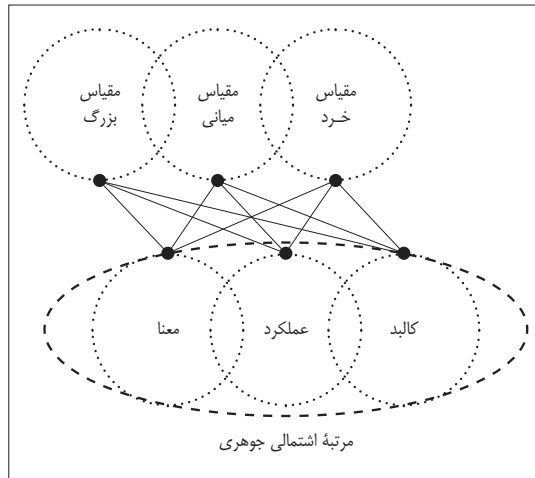


اتاقی دیگر در یک خانه با نحوه ورود به گنبدخانه یک مسجد آستانه‌هایی کاملاً متفاوت می‌طلبند که ظرافت این تفاوت‌ها در گرو مرتبه جوهری آستانه و خواست وجودی یک مقصد است. بر اساس یافته‌های این تحقیق، هر پدیده‌ای در عالم همچون معماری نظامی مراتبی (لایه لایه) دارد، آستانگی نیز از این قاعده مستثنی نیست، نظام آن ذومراتب است. این نظام را در سه مقیاس خرد، میانه، و بزرگ می‌توان بررسی کرد. به طور مثال در مقیاس میانی، هنگام ورود به یک بنا چون مسجد شیخ لطف‌الله در اصفهان، برای پاسخ‌گویی به عملکرد ورودش، تناسبی میان جلوخان ورود از میدان با اندام ایوان ورودی و همچنین اندام انسانی برقرار شده است تا انسان بتواند از میدان به سهولت جدا و آماده ورود شود، این ساحتی از آستانگی عملکردی ناحیه انتقالی

از میدان به مسجد است؛ اما در ساحتی بالاتر، فضای ایوان و راهرو پس از آن، به مثابه نشانه‌هایی، آن‌چنان بسط می‌یابند که مجالی در اختیار قرار می‌دهند، تا روان انسان آمادگی نایل شدن به آن حالات روحانی را بیابد. علاوه بر این در ساحتی دیگر، از طریق تغییر در رفتار حاضران در لحظه رسیدن به مقصد (گنبدخانه)، آستانه به شأن ایشان مرتبط می‌شود. در مقام آستانگی، آستانه‌ها توأمأ سعی در تذکر حقایقی در پرتو خود دارند و به حقیقت «تقرّب» و به «محضر درآمدن» اشاره می‌کنند. در این مرتبه است که معمار به تزئین آستانه می‌پردازد تا حقیقت مستور آستانه را نمایان کند و شاید به همین دلیل است که حافظ «سر نهادن» در آستان جانان را سربلندی می‌داند:

در آستان جانان گر سر توان نهادن
گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد^{۱۱}

بنابراین در مثال فوق می‌توان ذومراتب بودن آستانگی را از میدان تا حضور درون مسجد در لایه‌های مختلف مشاهده کرد. در یک دسته‌بندی وسیع‌تری (ت ۱۶) درهم‌تنیدگی این مراتب را در یک اسپیرال سه‌بعدی به نمایش گذاشته است، این سطوح در نسبت با یک حرکت عمودی حول جوهر آستانگی



۹۷. رنه شار مضمون یکی از اشعارش را این جمله آلبرت کبیر قرار می‌دهد که «در زمان‌های دور در آلمان دوقلویی زندگی می‌کردند، یکی از آن‌ها درها را با دست راستش باز می‌کرد و دیگری آن‌ها را با بازوی چپش می‌بست» (گاستون باشلار، بوطیقای فضا، ص ۲۷۰).
۹۸. به تعبیر گاستون باشلار چرا احساسی که در «درها» تجسم یافته است، آستانه‌ی کوچک خداوند نباشد؟ (همان، ص ۲۶۸).

99. prepare
۱۰۰. دربین بودن between-ness
101. deeper insight
102. Boettger, *Threshold Spaces: Transitions in Architecture (Analysis and Design Tools)*, p.13.

۱۰۳. تومبلی، همان، ص ۵۴.
۱۰۴. از نظر شولتز آنجایی که خانه هر فرد در ذهن او ارزش متفاوتی نسبت به سایر نقاط فضا و سایر خانه‌ها دارد، برای وی یک «مرکز ذهنی» تلقی می‌شود. این در حالی است که آن خانه ممکن است هیچ مرکزی عینی در میان سایر خانه‌ها نداشته باشد. (ندیمی و همکاران، بازخوانی مفهوم مرکز، ص ۲۷)

ت ۱۶ (راست). مدل نهایی پیشنهادی ساحت‌های آستانگی - آستانه‌های عینی تا ذهنی، طرح: نگارندگان. ت ۱۷ (چپ). مراتب آستانگی در مقیاس‌های مختلف، طرح: نگارندگان.

جست‌وجو کرد، این طرز تلقی از «نزدیک شدن به» چیزی در حد فاصل اینجا «تا» آنجا را می‌توان یکی از دستاوردهای نظری مهم این تحقیق دانست که امید آن می‌رود منجر به خوانش و ارزیابی بهتری از آثار معماری این سرزمین شود.

از دیگر یافته‌های مهم این تحقیق می‌توان به بررسی تفاوت ظریف معنایی و مکث بر روی واژگانی چون، مرز، آستانه، و آستانگی در میان متون علمی معماری حال حاضر اشاره داشت، آستانه مرحله میانی فرایند سه‌گانه آستانگی (جدایی، آستانه، پیوند) است، که می‌تواند با تعیین کالبدی در حدود و کرانه (مرز) یک چیز محقق شود. آستانه صرفاً یک خط تقسیم و مرز بین دو محدوده نیست؛ بلکه صورت متعالی‌تر حد و مرز یک چیز است. آستانگی به منزله یک «امر فطری» هم وجه عینی دارد و هم وجه ذهنی. حال اگر این تقرّب به چیز عینی باشد، در عرصه مقصد است و اگر ذهنی باشد، در عرصه مقصود (نیت برای رسیدن به یک چیز) مخاطب است. در پایان می‌توان سؤالاتی طرح کرد که منجر به تداوم تحلیل و بررسی سایر جنبه‌های این موضوع نوظهور در معماری باشد؛ از جمله اینکه:

- اساساً چه عواملی بر درک آستانه‌های عرصه مقصود مؤثر است؟
- چه وجوه اشتراک و افتراقی با آستانه‌های عرصه مقصد دارد؟
- تبیین مراتب به‌دست‌آمده از نتایج تحقیق چه نسبتی با هریک از آستانه عرصه‌های مقصود و مقصد دارد؟

از آنجا که در این نوشتار با عرضه یک مدل نظری برای تبیین مراتب آستانگی، در صدد تدقیق فهم آن بوده‌ایم، می‌توان این مقاله را یک معرفت‌پشتیبان و پایه‌ای برای پژوهش‌های کمی و کیفی آتی دانست.

نشان می‌دهد که آستانه در سطح کالبدی بیشترین نوع آستانه‌های موجود در عالم را تشکیل می‌دهد. و همه آستانه‌ها درجاتی از عملکردی بودن و معنایی بودن را به همراه دارند. این تفاوت دسته‌بندی مراتب مختلف آستانگی بر مبنای حدود سه‌گانه خرد، میانی، و بزرگ، که در مرتبه کالبدی آستانه‌ها مشخص شد، در قالب دیاگرام «ت ۱۷» نمایش داده شده است. این دیاگرام بیانگر یک مدل نظری برای تعریف مراتب آستانگی بر اساس اندیشه‌های صاحب‌نظران حوزه معماری است.

۷. جمع‌بندی

ریشه‌شناسی واژگان از یک سو و بررسی و تحلیل نظرگاه اندیشمندان از دیگر سو، موجب شد تا علاوه بر دامنه معنایی آستانگی، مراتب مختلف آن نیز در متون ایشان مشخص‌تر شود. آستانگی یک وضعیت یا حالت نامتعیّن میانی است که هدف آن حضور برای رسیدن به یک مقصد است. مهم‌ترین ویژگی‌های آن را می‌توان «توالی حضور» در محضر مقصد خویشاوندش بر اساس اصل سلسله‌مراتب و «جهت‌مداری» آن به سوی یک مقصد بر پایه اصل محوریت و «هویت‌بخشی به مکان‌ها» بر مبنای تعریف حدود آن مقصد دانست. همچنین مشخص شد که جوهر آستانگی تقرّب است و از آنجا که در تقرّب رسیدنی در کار نیست، بلکه صرفاً حدی از نزدیک شدن است، پس وقتی در آستانگی چیزی هستیم، در حال «نزدیک شدن به» آن و نه لزوماً رسیدن به آن هستیم، نمود این «نه-رسیدن» را می‌توان در تعویق در حرکت و کم و کیف قرارگیری آستانه‌های عینی به سمت مقصد نمونه‌های از معماری گذشته این سرزمین

منابع و مآخذ

آرنه‌ایم، رودولف. *یوبه‌شناسی صور معماری*، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۲.

۱۰۵. نوربرگ-شولتز، معماری:

حضور، زبان و مکان، ص ۸۲

۱۰۶. تومبلی، همان، ص ۲۳.

107. face of GOD

108. Alexander, *The Nature of Order*, Vol. 4, p. 146.

۱۰۹. حجت، همان، ص ۹۶.

110. <https://ganjoor.net/hafez/ghazal/sh154/>

ابن سینا، حسین. *حدود یا تعریفات*، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: انتشارات انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۸.

- الکساندر، کریستوفر. سرشت نظم: ساختارهای زنده در معماری؛ گزیده جلد اول، ترجمه رضا سیروس صبری و علی اکبری، تهران: پرهام نقش، ۱۳۹۰.
- باشلار، گاستون. *بوطیقای فضا*، ترجمه مریم کمالی و محمد شیربچه، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۹۲.
- بشاش کنزق، رسول. «گستره سخن درباره کلمه هشتگ یا هشتی به معنی قبر یا آرامگاه»، در مجموعه مقالات کنگرة تاریخ معماری و شهرسازی ایران؛ ارگ بم-کرمان؛ جلد دوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴. ص: ۳۳۷-۳۴۴.
- پورمهدی قائم‌مقامی، حسین. *در جستجوی زبان مادری معماری*، رساله دکتری معماری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷.
- پیرنیا محمدکریم. *سیک‌شناسی معماری ایرانی*، تدوین و گردآوری دکتر غلامحسین معماریان، تهران: نشر سروش دانش، ۱۳۹۰.
- تومبلی، رابرت. *لویی کان (متون اصلی)*، ترجمه محمدرضا رحیم‌زاده و مهنام نجفی و سیده‌میترا هاشمی، (زیر نظر دکتر مهدی حجت)، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۶.
- حاجی قاسمی، کامبیز و دیگران. *گنج‌نامه: فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران*، دفتر اول *خانه‌های کاشان*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- _____ . *گنج‌نامه: فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران*، دفتر دوم *مساجد اصفهان*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- حجت، مهدی. *حضور و ظهور، شرحی بر سکوت و نور لویی کان*، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۴.
- خاکی قصر، آزاده. *منظومه معماری درون*، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- دانشمند، سارا و عبدالحمید نقره‌کار. «چگونگی طراحی ورودی بنا با توجه به اصول شکل‌گیری معماری آستانگی»، در *نشریه مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، ش ۱۱ (۱۳۹۲)، ص ۷۹-۹۰.
- دکی چینگ، فرانسیس. *معماری: فرم، فضا، نظم*، ترجمه محمدرضا افضلی، تهران: انتشارات یزدا، ۱۳۸۸.
- سیاح، احمد. *فرهنگ دانشگاهی عربی به فارسی الّمنجّد الّابجدی*، تهران:
- انتشارات اسلام، ۱۳۷۵.
- شار، آدم. *هایدگر برای معماران: تأملی بر سنت معماری مدرن*، ترجمه روزبه احمدی‌نژاد، تهران: انتشارات هله، ۱۳۹۱.
- رضاخانی، ژیلا. *مفهوم مفصل*، رساله دکتری معماری، دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
- عینی‌فر، علیرضا و ایوب علی‌نایب مطلق. «تبیین مفهوم بیرون و درون در فضاهای مابین مسکن آپارتمانی»، در *نشریه هنرهای زیبا*، دوره ۱۹ ش ۲ (تابستان ۱۳۹۳)، ص ۵۵-۶۶.
- فون مایس، پی.یر. *نگاهی به مبانی معماری: از فرم تا مکان*، ترجمه سیمون آبوازیان، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- گروتز، یورگ کورت. *زیبایی‌شناسی در معماری*، ترجمه جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون، انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی، ۱۳۸۸.
- ندیمی، هادی. «درس‌هایی از معماری سنتی ایران»، در *مجموعه گفتارهای اولین و دومین هم‌اندیشی مباحث معماری*، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶، ص ۹۷-۱۰۸.
- ندیمی، ضحی و همکاران. «بازخوانی مفهوم مرکز در معماری» در *صفه*، ش ۶۳ (زمستان ۱۳۹۲)، ص ۲۱-۳۴.
- ندیمی، ضحی و همکاران. «اطوار مرکز، تحلیلی بر مراتب مفهوم مرکز در معماری»، در *مطالعات معماری ایران*، دوره ۳، ش ۵ (بهار و تابستان ۱۳۹۳)، ص ۱۱۵-۱۲۹.
- نذیبت، کیت. *تئوری معماری پست مدرن از ۱۹۶۵-۱۹۹۵*، ترجمه پویان روحی، مشهد: کتابکده کسری، ۱۳۹۶.
- نوابی، کامبیز و کامبیز حاجی‌قاسمی. *خشت و خیال*، تهران: سروش، ۱۳۹۱.
- نوربرگ-شولتز، کریستیان. *معماری: حضور، زبان و مکان*، ترجمه علیرضا سیداحمدیان، تهران: مؤسسه معمار نشر، ۱۳۹۱.
- _____ . *معماری: معنا و مکان*، ترجمه ویدا نوروز برازجانی، تهران: پرهام نقش، ۱۳۹۳.
- _____ . *وجود، فضا و معماری*، ترجمه ویدا نوروز برازجانی، تهران: پرهام نقش، ۱۳۹۳.

Alexander, Christopher, "Systems Generating Systems", *Architectural Design*, Vol. 38 (1968), reproduced by Nikos A. Salingaros, *The Meaning of Architecture: New Scientific Foundations*, 2014.

Alexander, Christopher. *The Nature of Order, Vol1. 4*, Oxford: Oxford University Press. 2002.

Arnheim, Rudolf. *The Power of the Center: A Study of Composition in the Visual Arts*, Berkeley, CA: University of

California Press, 1982.

Arnhem, Rudolf & M. Zucker Wolfgang & Joseph Watterson. "Inside and Outside in Architecture: A Symposium", in *Journal of Aesthetics and Art Criticism*, Vol. 25, No. 1 (1966), pp. 3-15.

Boettger, Till. *Threshold Spaces: Transitions in Architecture, Analysis and Design Tools*, Department of Design and Interior Design of the Bauhaus-University Weimar, Publisher: Birkhäuser, 2014.

Myerhoff, Barbara. "Rites of Passage: Process and Paradox", in Victor Turner (ed.), *Celebration: Studies in Festivity and Ritual*, Washington D.C.: Smithsonian Institution Press, 1982, pp. 109-135.

Norberg-Sculz, Christian, "The Phenomena of Place", in Kate Nesbitt (ed.), *Theorizing a New Agenda for Architecture: An Anthology of Architectural Theory 1965-1995*, New York: Princeton Architectural Press. 1976, 1996.

Nourai, Ali. *An Etymological Dictionary of Persian, English and other Indo-European Languages*, in URL.

Sharr, Adam. *Heidegger for Architects*, UK, Cardiff University Press, 2007.

Thomassen, Bjørn, "The Uses and Meanings of Liminality",

in *International Political Anthropology*, Vol. 2, No. 1 (2009), pp. 5-28.

Turner, Victor. "Religious Celebrations", in Victor Turner (ed.), *Celebration: Studies in Festivity and Rituals*, Washington, D.C.: Smithsonian Institution Press, 1982, pp. 200-219.

Van Eyck, Aldo. "Doorstep, in Otterlo Meeting", in Congress Team 10 in Otterlo, edited by alison Smithson, studio, published by vista London, 1968

Van Gennep, Arnold. *The Rites of Passage*, University of Chicago Press, 1961.

Veturi, Robert. *Complexity and Contradiction in Architecture*, New York: Museum of Modern Art, 1966.

Url1: <http://www.merriam-webster.com/dictionary/liminal->

Url2: <https://www.ahdictionary.com/word/->

Url3: <https://coinweek.com/ancient-coins/coinweek-ancient-coin-series-janus-god-of-january>

Url4: <https://www.mcescher.com/> [https:// gallery/transformation-prints/sky and water.1936](https://gallery/transformation-prints/sky-and-water.1936)

Url5: www.kojaro.com

<https://ganjoor.net/hafez/ghazal/>

